

ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم السلام - محمدحسین صلاح

علمی - ترویجی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال نوزدهم، شماره ۷۳ «ویژه پژوهش‌های قرآنی»، زمستان ۱۴۰۰، ص ۸۴-۱۲۵

ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم السلام

محمدحسین صلاح*

چکیده: رجوع به قرآن کریم و لزوم تمسک به آن همواره مورد توجه عموم مسلمانان بوده است. لزوم تمسک به اهل بیت علیهم السلام نیز برای راه‌یابی به علوم قرآن، به ویژه در فقه و استخراج تخصصی احکام و مبانی و اصول اعتقادات، مورد توجه برخی از مسلمانان آگاه می‌باشد. لیکن التزام به این مهم از دیرباز فراز و نشیب‌های بسیار زیاد داشته است. حکام بنی‌عبّاس با منزوی نمودن حجج الهی علیهم السلام و دور ساختن مردم از آنها این وظیفه را از یاد برده‌اند که آثار مخرب آن تا مدتی طولانی ادامه داشته است؛ از جمله تحریف واقعیت و معنای مراجعه به این دو یادگار گرانبهای پیامبر در دریافت حقایق مبنائی مبدأ و معاد و دگرگونی‌هایی در مباحث دیگر مانند مبحث الفاظ و حقیقت اختیار و موضوع عالم تشریح. در این مقاله به تعدادی از این مغایرت‌های پیامدهای علوم بشری با حقایق کتاب و سنت در جای خود اشاره می‌شود. کشف این مغایرت‌ها عملاً تنها از طریق رجوع خالص و مبراً از تأویلات علوم بشری به مجموعه قرآن و حجج الهی علیهم السلام تحت عنوان «حجیت جمعیه قرآن کریم و عترت» فراهم گشته است. این نوشتار به بازخوانی و یادآوری نکاتی چند در این موضوع از دیدگاه محدثان و فقهاء عظام رضوان الله علیهم می‌پردازد که مورد اتفاق تمام عقلاء اندیشمند در مباحث قرآنی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: کلام الله؛ قرآن؛ فرقان؛ وضع و استعمال؛ استفاده؛ مابه‌ینظر؛ مافیه‌ینظر؛ عربی‌مبین؛ ذوو‌جوه؛ تذکر؛ تحدی؛ خاتمیت؛ قرائن منفصله نقلیه؛ قرائن متّصله عقلیه؛ حجیت جمعی؛ تمسک.

تبيين حقيقت و واقعيّت رجوع علمي و عملي به قرآن و عترت و تعهد به آن تحت عنوان «حجيت جمعيه قرآن و اهل البيت (عليهم السلام)»، حقيقت نفيسي است كه فقهاء و محدثان عظام به درجات مختلف بدان توجه داشته‌اند، ولي مكتب معارفي خراسان عنایت ویژه بدان نشان داده است^۱. روشن است كه مشي و سلوك علمي فقهاء و محدثان عظام شيعة رضوان الله عليهم به ویژه در استخراج تخصصي احكام بر همين مبنا بوده است^۲، وليكن التزام عملي به اين سلوك علمي در مباني اعتقادي به ویژه در حقيقت توحيد و تبين موشكافانه مغايرت‌هاي اصلي تبعات علوم بشري با علوم الهي و مرزباني در اين حيطه، در مكتب معارفي خراسان بيشتتر مورد نظر بوده است. تمامی اختلافات موجود در مباني اعتقادي، از عدم مراجعه حقيقي به اين دو ثقل گرانبها نشأت گرفته است كه با مراجعه و تمسك به روش صحيح بر طرف مي‌گردد.

اين نوشتار كه بر اساس دو كتاب؛ «رسالة القرآن و الفرقان» و «الكلام في حجة القرآن» نوشته شده است، اشاراتي به جنبه‌هايي از قرين بودن كلام الهي با صاحبان و وارثان علوم اين كتاب الهي مي‌نمايد؛ باشد تا مدخلي فرا راه كساني باشد كه به توفيق الهي با اين سلوك علمي به ساير مباني اعتقادي مكتب اهل البيت (عليهم السلام) آشنا

۱. قسمتهايي از اين نوشتار بر اساس آيات و روايات موجود در ابتدای متن «رسالة القرآن و الفرقان» به تبين آية الله ميرزا مهدي اصفهاني در كتاب رسائل شناخت قرآن (ص ۱۱۵-۱۲۴، تحقيق حسين مفيد) و نیز رسالة الكلام في حجة القرآن (ص ۲۶-۳۰) تدارك و تنظيم گردیده است. اين مباحث را مي‌توان بطور مختصر در كتاب بيان الفرقان (جلد دوم، في نبوة القرآن) از آثار مرحوم آيت الله شيخ مجتبي قزويني خراساني نیز ملاحظه نمود.

۲. به عنوان نمونه، آية الله ميرزا مهدي اصفهاني در دو كتاب خود؛ رسائل شناخت قرآن (ص ۱۲۸) و رسالة القرآن و الفرقان، (ص ۱۰۸) در انتهای تبين مطالع ده گانه مبتني بر حجيت و خلافت جمعيه قرآن و عترت مي‌نويسد: «و من اراد بسط هذه المطالع فعليّه بمراجعة مقدمة تفسير البرهان»، يعني براي بسط مطالع ده‌گانه اهل تحقيق را به كتاب «مرآة الانوار و مشكاة الاسرار» نوشته مولي ابوالحسن شريف عاملي كه به عنوان مقدمه تفسير برهان شهرت يافته و منتشر شده، ارجاع مي‌دهد.

گردند.

این گفتار بر مبنای متون علمی فوق در دو قسمت تنظیم یافته است. در قسمت اول به اشاراتی کلی بر معنای حجیت جمعیه با عناوین زیر پرداخته شده است:

۱. کلام الهی از نظر حقیقت جمعی و قرآنیت
۲. کلام الهی از حیث فرقانیت
۳. توصیه به تمسک به قرآن و عترت
۴. معنای تمسک به قرآن و عترت
۵. حکمت الهی سپردن علوم قرآن به خلفای الهی علیهم السلام
۶. حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر قرآن
۷. حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم الهی در روایات معصومین علیهم السلام
۸. حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر حقیقت وضع و استعمال در کلام

در قسمت دوم این گفتار، حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم آن، از نظر اصول و عناوینی ده گانه - که قرآن بر مبنای آنها، دریافت حقیقت خود را به شریک خود یعنی حجج الهی ارجاع می دهد - با عناوین زیر بررسی می شود.

۹. حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر وجوه ده گانه حقیقت قرآن
- ۹-۱. قرآن؛ کلام الله است.
- ۹-۲. قرآن؛ جوامع العلم و جوامع الكلم است.
- ۹-۳. علم کتاب برهان صدق خلافت حاملان علوم الهی است
- ۹-۴. حقیقت خاتمیت و ابدیت حیات کلام الهی است
- ۹-۵. قرآن و محکّمات و متشابهات
- ۹-۶. خاتمیت و ناسخ و منسوخ در کلام الهی

۷-۹. قرآن و رموز و اشارات و حروف مقطعه

۸-۹. قرآن و قرائن متصله عقلیه

۹-۹. اختلاف قرائات و دگرگونی‌ها ضمن تدوین قرآن

در همین قسمت به عنوان تکمله، به عناوینی به شرح زیر پرداخته‌ایم:

۱۰. اشخاص خاص به عنوان حاملان علوم قرآن

۱۱. قرآن و فضل لیلۃ القدر

در پایان مباحث فوق، اصل انفکاک ناپذیری قرآن و عترت علیهم‌السلام یادآوری شده است.

۱. کلام الهی از نظر حقیقت جمعی و قرآنیت

کلام الهی از دو حیث مورد بررسی قرار می‌گیرد! این دو حیث یکی جنبه جمعی کلام الله که جامعیت کلام الهی از این جنبه با نام قرآن توصیف گشته است؛ دیگری جنبه تفرق آن می‌باشد که بطور مقطعی و متفرقه نازل شده که از این جهت کلام الهی با نام فرقان توصیف می‌شود.

کلام الله از جنبه قرآنیت، تمام علوم الهی را که به معرفت خداوند متعال و از طریق آن به سعادت بشری بطور جامع مربوط می‌شود، در بر می‌گیرد. از این جهت، قرآن به فریاد بلند، خود را «تبیان لکل شیء» (نحل، ۸۹) می‌داند که هیچ نکته‌ای را ناگفته فرو گذار نکرده است. (انعام، ۵۹)

لذا هنگامی که با ضمیمه نمودن بیانات صاحبان علوم قرآن به کلام الهی، با تذکر و تنبّه آنان کمالات فوق آشکار گردد، الهی بودن کلام الله آشکار می‌شود و تحدی به حقیقت قرآن با توصیفاتش که از خود می‌کند، اثبات می‌گردد (اسراء، ۸۸). از این حیث، قرآن به لسان الهی به حجیت و برهانیت و نور خود (نساء، ۱۷۴) که باطل در

۱. در مورد جهات قرآنیت و فرقانیت کلام الهی بنگرید: رساله القرآن و الفرقان، ص ۱۱۶ - ۱۲۴ که ضمن کتاب رسائل شناخت قرآن نوشته آیه الله میرزا مهدی اصفهانی آمده است.

آن راه ندارد (فصلت، ۴۲)، تحدی می‌کند.

این کمالات از زبان متحدی به کلام الله، یعنی رسول اکرم و اوصیاء معصوم او علیه و علیهم السلام توصیفاتی دارد. اینک به گوشه‌ای از این توصیفات، از جنبه قرآنیّت کلام الهی که به آن تحدی شده، اشاره می‌گردد.^۱

یکم. رسول خدا ﷺ قرآن را نور مبین، حیل متین، عروة الوثقی، برترین درجه، شفا بخش ترین درمان، والاترین فضیلت و بزرگترین سعادت می‌داند که هر کس از نور آن بهره گیرد، خداوند او را نور می‌بخشد. (بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۳۲ ح ۳۴).

دوم. رسول خدا ﷺ قرآن را هدایتی در برابر ضلالت، تیبان در برابر نابینایی، دست گرفتن در برابر لغزش، نوری در مقابل ظلمت، نجات از نابودی، تیبین در فتنه ها، و وسیله رساندن انسان از دنیا به آخرت توصیف می‌کند. (بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۲۶، ح ۲۸ نقل از تفسیر عیاشی)

سوم. رسول خدا ﷺ قرآن را شافعی می‌داند که شفاعتش پذیرفته شده و گزارشگر رفتار آدمیان که شهادت او مورد قبول است. راهنما به سوی بهترین راه، کتابی واجد بیان و تفصیل و ظاهر و باطن، قول الفصل که یاوه‌گویی در آن راه ندارد، ظاهری زیبا و باطنی ژرف دارد، عجایب آن به شمارش در نیاید و غرائب آن به کهنگی نگراید، چراغ‌های هدایت و منار حکمت در آن است. (الکافی، ج ۲ ص ۵۹۹، ح ۲)

چهارم. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف قرآن عباراتی دارد، مانند: نوری بدون خاموشی، دریایی بس ژرف، راهی روشن، فرقانی که برهانش خاموش نشود، تیبانی سستی ناپذیر، درمانی که درد در آن راه نیابد، عزتی که یارانش هزیمت نکنند، حقی که یاورانش تنها نمانند. کتابی که عطش دانشوران را فرو می‌نشاند، بهار دل‌های

۱. متن احادیثی که در این بخش به مضمون آنها اشاره می‌شود، در پیوست شماره ۱ خواهد آمد.

فقیهان است و دوایی که پس از آن دردی نیست، نوری بدون ظلمت، رشته‌ای بس استوار، دژی بلند و محکم، مایهٔ هدایت برای کسی که آن را پیش روی خود جای دهد، و... (بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۲۲ ح ۲۱)

پنجم. امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را کتابی می‌داند که باید آن را به نطق آورد، و البته حضرتش خود در بارهٔ آن خبر می‌دهد، علم آینده و گذشته و دوی دردها در آن است. هر که با آن نشیند، بر هدایتش افزوده شود و نابینایی او کاسته گردد، و شفای بدترین دردهای انسان یعنی کفر و نفاق و سرگردانی و گمراهی در آن است. بدین روی باید از آن راه جست و دوی دردهای خود را از آن یافت. (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۲۴ ح ۲۴؛ ج ۳۱ ص ۵۴۷)

ششم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را صراط مستقیم، ذکر حکیم و حبل الله المتین می‌داند که بیان گذشتگان و خبر آیندگان و حکم معاصران را در بر دارد. هر که خیر و هدایت را در غیر آن بجوید، خداوند او را نومید سازد. (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۲۵ نقل از تفسیر عیاشی)

هفتم. امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را امرکننده و هشداردهنده‌ای می‌داند که سنت‌ها و مثل‌ها و تشریح دین و حجت بر مردمان را در بر دارد؛ خداوند از مردم بر آن پیمان گرفته است تا مطالب مورد نیازشان را برایشان تبیین کند تا هلاکت و حیات را بر اساس بینه برگزینند. (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۲۶ نقل از تفسیر عیاشی)

هشتم. امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را کتابی برای تبیین حلال و حرام و دیگر شرایع الهی با محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن می‌داند. (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۳۳ ح ۳۶) نهم. حضرت صدیقهٔ کبری سلام الله علیها در خطبهٔ فدکیه خاندان پیامبر را همراهی همراه قرآن می‌داند با بصیرت‌های آشکار و برهان تابناک که پیروانش را به سوی رضوان الهی پیش می‌برد؛ حجت‌های نوربخش خداوند و عزیمت‌ها و رخصت‌ها و

دیگر شرایع الهی را در بر دارد. (بحار الأنوار ج ۲۹ ص ۲۴۰؛ کشف الغمّة ج ۱ ص ۴۸۱)

دهم. امام سجاد علیه السلام قرآن را گنجینه‌های علم الهی می‌داند که هر یک از آنها را بگشایند باید در آن ژرف بنگرند. (بحار الأنوار، ج ۸۹ ص ۲۱۶)

یازدهم. امام صادق سلام الله علیه قرآن را کتابی می‌داند که تبیان همه مطالب مورد نیاز امت در آن است و در این زمینه راه را بر هر بهانه‌ای بسته است. (الکافی ج ۱ ص ۶۰)

۲. کلام الهی از حیث فرقانیت

اشاره می‌گردد که از جنبه فرقانیت (فرقان، ۱) کلام الهی بطور متفرقه نازل گشته (اسراء، ۱۰۶) و خداوند متعال با لسان الاهی به یک سوره (بقره، ۲۳) و یا ده سوره (هود، ۱۳) قرآن تحدی نموده است.

فرقانیت قرآن از زبان و لسان متحدی به کلام الله یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء معصوم او علیهم السلام دارای توصیفاتی است که به گوشه‌ای از این توصیفات از جنبه فرقانیت کلام الهی به بیان روایات اشاره می‌گردد.

یکم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیاء معصوم او علیهم السلام علت نامگذاری فرقان را چنین می‌داند که آیات و سوره‌های آن متفرّق است و به تدریج نازل شده است.

لَآئِنَّهُ مُتَفَرِّقُ الْآيَاتِ وَ السُّورِ؛ أُنزِلَتْ فِي غَيْرِ الْأَلْوَاحِ وَ غَيْرِهِ مِنَ الصُّحُفِ وَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ أُنزِلَتْ كُلُّهَا جُمْلَةً فِي الْأَلْوَاحِ وَ الْوَرَقِ (بحار الأنوار ج ۹ ص ۳۰ نقل از علل الشرایع).

دوم. امام سجاد سلام الله علیه در دعای ختم قرآن صحیفه سجادیه، فرقان را جداکننده میان حلال و حرام می‌داند.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَنِي عَلَى خْتَمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا، وَ جَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ فَصَّنْتَهُ. وَ فُرْقَانًا فَرَّقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَ حَرَامِكَ، وَ قُرْآنًا أَعْرَيْتَ بِهِ عَنُ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ، وَ كِتَابًا فَضَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا، وَ وَحْيًا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَنْزِيلًا (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲).

سوم. امام صادق سلام الله عليه قرآن را تمام کتاب الهی و فرقان را آیات محکم آن می‌داند که عمل به آن واجب است.

الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ، وَ الْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلِ بِهِ (الكافی ج ۲ ص ۶۳۱).

۳. توصیه به تمسک به قرآن و عترت

در توصیه‌های مکرر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دوران حیات و همچنین در آخرین روزهای زندگی مشاهده می‌گردد که هدایت کتاب الهی، با ضمیمه گشتن به صاحبان علوم الهی یعنی جانشینان بر حق پیامبر اکرم تضمین شده است. بعلاوه آخرین توصیه‌های پیامبر اکرم و تأکید بر مراجعه به هر دو ثقل، حقیقت هدایت را در تمسک به قرآن و عترت آشکار می‌نماید. ضمن روشن شدن معنای حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم الهی، راه و روش تمسک^۱ به این دو ثقل گرانبها تعیین می‌گردد. البته در این مطلب، روایات نقل شده از فریقین در حد تواتر می‌باشد، ولی برای نمونه به چند روایت در این مورد اشاره می‌گردد.

يَكُم. إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، إِلَّا أَنْ أَحَدَهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ؛ كِتَابُ اللَّهِ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي؛ وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۳۱۲).
دوم. إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي. أَلَا وَ هُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۱۲ نقل از کمال الدین و امالی صدوق).

سوم. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در مورد معنای عترت در این حدیث فرمود:

أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ النَّسَعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَهُمْ وَ قَائِمُهُمْ؛ لَا يَفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ حَوْضَهُ (بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۱۴ نقل از معانی الاخبار و عيون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام).

۱. تمسک به معنای گرفتن، چنگ زدن و نگاه داشتن و چسبیدن است. تمسک باب تفعّل به معنای مطاوعه یعنی قبول اثر فعل است که معنای طلب هم در آن لحاظ می‌گردد. متمسک یعنی آنکه چنگ زد و طلب نگاه داشتن نمود و درخواست او پذیرفته شد و نگاه داشته شد. این واژه در آیات اعراف/۱۷۰ و زخرف/۴۳ و بقره/۲۵۶ به کار رفته است.

علامه میر حامد حسین لکهنوی نیشابوری یک مجلد بزرگ از موسوعه ارزشمند عبقات الانوار را به این حدیث اختصاص داده و اسناد و طرق متنوع از اهل تسنن در باره این حدیث شریف را آورده است.

۴. معنای تمسک به قرآن و عترت

معصومان علیهم السلام در بیانات شریف خود متمسکین به قرآن را کسانی معرفی می کنند که قرآن و تأویلات آیات آن را از اهل البیت علیهم السلام یا از وسائط و سفرائی که آنان بین خود و شیعیان تعیین می نمایند، اخذ می کنند. لذا برای اخذ علوم قرآن، رجوع به غیر از کسانی که قرآن و اهل البیت علیهم السلام تعیین نموده اند، به معنای عدم تمسک به قرآن می باشد.

امام عسکری ضمن بیانی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام جملاتی در فضیلت تمسک به قرآن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: حَمَلَةُ الْقُرْآنِ الْمُخْصُوصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ الْمُبْتَسُونَ نُورَ اللَّهِ الْمُعْلَمُونَ كَلَامَ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ بُلُوَى الدُّنْيَا وَ عَنْ قَارِئِهِ بُلُوَى الآخِرَةِ.... الى ان قال علیه السلام: وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ الشَّفَاءُ النَّافِعُ وَ الدَّوَاءُ الْمُبَارَكُ وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ....

آنگاه معنای تمسک به قرآن را توضیح می دهد:

ثُمَّ قَالَ: أ تَدْرُونَ مَنْ الْمُتَمَسِّكُ بِهِ الَّذِي يَتَمَسَّكُهُ يَنَالُ هَذَا الشَّرْفَ الْعَظِيمَ؟ هُوَ الَّذِي أَخَذَ الْقُرْآنَ وَ تَأْوِيلَهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَوْ عَن وَسَائِطِنَا السُّفْرَاءِ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا.... الى ان قال علیه السلام: وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ أَفْضَلَ مِنَ الْعِلْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِتَأْوِيلِهِ....

امام علیه السلام آنگاه با اشاره به آیه «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِتَفَرِّحُوا» (یونس، ۵۸) کلام نبوی را در باب معنای فضل و رحمت الهی یادآور می شود که فرمود:

فَضْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنُ وَ الْعِلْمُ بِتَأْوِيلِهِ؛ وَ رَحْمَتُهُ تَوْفِيقُهُ لِمُؤَالَاتِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ

مُعَادَاهُ أَعْدَائِهِمْ....

آنگاه در بیان مشروط بودن تأویل قرآن به تولی و تبری می افزاید:

يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْعِلْمِ بِتَأْوِيلِهِ وَبِمَوْلَاتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَالتَّبَرِّي مِنْ أَعْدَائِنَا أَقْوَامًا؛ فَيَجْعَلُهُمْ قَادَةً وَ أَيْمَةً فِي الْخَيْرِ، تُفْتَضُّ آثَارُهُمْ وَ تُرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَ يَفْتَدَى بِفِعَالِهِمْ، تَرْعُبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خُلَّتَيْهِمْ وَ تَمْسُحُهَا بِأَجْنِحَتَيْهِمْ وَ فِي صَلَوَاتِهَا تُبَارَكُ عَلَيْهِمْ، وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حَتَّى كُلُّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ، تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حَيْثَانُ الْبَحْرِ وَ هَوَائِهِ وَ سِبَاغُ الْبَرِّ وَ أَنْعَامُهُ وَ السَّمَاءُ وَ نُجُومُهَا (بحارالأنوار ج ۸۹ ص ۱۸۳ ح ۱۸ نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام).

در روایت دیگر، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز با گفتاری به رسم پیشگویی، راه صحیح نجات را ضمن تمسک به خاندان رسول گرامی صلی الله علیه و آله برای یاران خود به عنوان فرقه ناجیه تبیین فرموده‌اند:

إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَرَفُقَ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ....
الی ان قال علیه السلام: لَا يَخَالِطُهُ شَيْءٌ أَنَّى أَنَا وَ أَوْصِيَانِي بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، هُدَاةٌ مُهْتَدُونَ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فِي آيٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَثِيرَةً، وَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ خُرَّانَهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ مَعَادِنِ حُكْمِهِ وَ تَرَاجِمَةَ وَحْيِهِ، وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنَ مَعَنَا، لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يَفَارِقُنَا حَتَّى نَرِدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ كَمَا قَالَ. وَ تِلْكَ الْفِرْقَةُ الْوَّاحِدَةُ مِنَ الثَّلَاثِ وَ السَّبْعِينَ فِرْقَةً هِيَ النَّاجِيَةُ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ جَمِيعِ الْفِتَنِ وَ الصَّلَالَاتِ وَ الشُّبُهَاتِ. هُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقًّا هُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.... الی آخره (بحارالأنوار ج ۲۸ ص ۱۵).

۵. حکمت الهی سپردنِ علوم قرآن به خلفای الهی علیهم السلام

خداوند متعال به کمال دانایی و حکمت خود بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ علوم و حقایق قرآن، - ظاهراً و باطناً، تنزیلاً و تأویلاً، اجمالاً و تفصیلاً، محکماً و متشاهماً، عاماً و خاصاً، مطلقاً و مقیداً و حدّاً و مطلعاً - را نزد خلفای بحق آن حضرت قرار داده است. از این طریق حکیمانانه، عملاً آن حجج الهی علیهم السلام با واجدیت علوم قرآن، بر خلافت راستین و الهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقامه می کردند. بدین سان راه بر مدعیان دروغین

این منصب الهی بسته شده و حجیت و برهانیت قرآن به عنوان کلام الهی تحکیم می گردد.

در روایت زیر، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فضاحت منافقان در دخالت در تدوین قرآن را توضیح داده، به حکمت لزوم قرین گشتن قرآن با صاحبان علوم الهی اشاره می فرماید:

فِي حَبْرٍ مِّنْ أَدْعَى التَّنَافُضِ فِي الْقُرْآنِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: ... فَإِنَّ شَرِيعَةَ التَّقِيَّةِ تَحْظُرُ التَّصْرِيحَ بِأَكْثَرِ مِنْهُ. ثُمَّ قَالَ علیه السلام بَعْدَ ذِكْرِ بَعْضِ الْآيَاتِ الْوَارِدَةِ فِي شَأْنِهِمْ علیهم السلام وَ تَأْوِيلَهَا: وَإِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ هَذِهِ الرُّمُوزَ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا غَيْرُهُ وَ غَيْرُ أَنْبِيَائِهِ وَ حُجَّجِهِ فِي أَرْضِهِ، لِعَلِمِهِ بِمَا يَخْدُهُ فِي كِتَابِهِ الْمُبْدَلُونَ مِنْ إِسْقَاطِ أَسْمَاءِ حُجَّجِهِ مِنْهُ وَ تَلْبِيسِهِمْ ذَلِكَ عَلَى الْأُمَّةِ لِيَعِينُوهُمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ؛ فَأُتِبَتْ فِيهِ الرُّمُوزُ وَ أَعْمِيَ قُلُوبَهُمْ وَ أَنْصَارَهُمْ لِمَا عَلَيْهِمْ فِي تَرْكِهَا وَ تَرَكَ غَيْرَهَا مِنْ الْخِطَابِ الدَّالِّ عَلَى مَا أَحَدَثُوهُ فِيهِ. وَ جَعَلَ أَهْلَ الْكِتَابِ الْقَائِمِينَ بِهِ، الْعَالِمِينَ بِظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ مِنْ شَجَرَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، نُؤْتَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا....

الی ان قال علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ بِخَلْقِهِ، وَ عِلْمِهِ بِمَا يَخْدُهُ الْمُبْدَلُونَ مِنْ تَعْيِيرِ كَلَامِهِ، فَسَمَّ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ؛ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ، وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطْفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أُمَّنَاؤُهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ. وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِغَلَا يَدْعَى أَهْلُ الْبَاطِلِ مِنَ الْمُسْتَوَلِينَ عَلَى مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ مَا لَمْ يُجْعَلْهُ اللَّهُ لَهُمْ، وَ لِيُقَوِّدَهُمُ الْإِضْطِرَارُ إِلَى الْإِنْتِمَارِ بِمَنْ وُلَّاهُ أَمْرَهُمْ؛ فَاسْتَكْبَرُوا عَنْ طَاعَتِهِ تَعَزُّزًا وَ اِفْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ اِعْتِرَارًا بِكَثْرَةِ مَنْ ظَاهَرَهُمْ وَ عَاوَنَهُمْ وَ عَانَدَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ وَ رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله.

فَأَمَّا مَا عَلِمَهُ الْجَاهِلُ وَ الْعَالِمُ مِنْ فَضْلِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ سُبحَانَهُ: «مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»، وَ قَوْلُهُ: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا». وَ لِهَذِهِ الْآيَةِ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ؛ فَالظَّاهِرُ قَوْلُهُ «صَلُّوا عَلَيْهِ» وَ الْبَاطِنُ قَوْلُهُ «وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» أَيْ سَلِّمُوا لِمَنْ وَصَّاهُ وَ اسْتَخْلَفَهُ عَلَيْكُمْ فَضْلُهُ [وَ فَضَّلَهُ عَلَيْكُمْ] وَ مَا عَاهَدَ بِهِ إِلَيْهِ تَسْلِيمًا. وَ هَذَا جَمًّا أَخْبَرْتِكَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا مَنْ لَطْفَ حِسُّهُ وَ صَفَا ذَهْنُهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ.

وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ»، لِأَنَّ اللَّهَ سَمَّى النَّبِيَّ ﷺ هَذَا الْإِسْمَ، حَيْثُ قَالَ «يَسُ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛ لِعِلْمِهِ أَنَّهُمْ يَسْقُطُونَ قَوْلَ سَلَامٍ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا أَسْقَطُوا غَيْرَهُ.....

الى ان قال عليه السلام: وَ لَوْ شَرَحْتُ لَكَ كُلَّ مَا أَسْقَطَ وَ حَرَّفَ وَ بَدَّلَ مِمَّا يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى، لَطَالَ وَ ظَهَرَ مَا تَحْظُرُ التَّفِيهُ إِظْهَارُهُ مِنْ مَنَاقِبِ الْأَوْلِيَاءِ وَ مَتَالِبِ الْأَعْدَاءِ (بحار الأنوار ج ١٩ ص ٤٤ ح ٣ نقل از احتجاج).

٦. حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر قرآن

قرآن به تبیین و معرفی خود دارای صاحبان علمی است که مراجعه کنندگان و متمسکان به خود را برای دریافت حقایق علمی و کمالات الهی به آن ذوات شریفه ارجاع می‌دهد. آیاتی که به تأویل به لسان الاهی به این ارجاع تذکر داده، بسیار است. آیاتی نیز به ظاهر صریحاً به این ارجاع اشاره و تأکید نموده است:

یکم. آیاتی که صاحبان علوم الهی را «الراسخون فی العلم» معرفی نموده است: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ (آل عمران، ٧).

دوم. آیاتی که قرآن را «ذکر» و صاحبان علوم الهی را «اهل الذکر» دانسته و امر به ارجاع به آنها نموده است: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل، ٤٣؛ انبیاء، ٧)

سوم. آیاتی که صاحبان علوم قرآن را «الذین اوتوا العلم» بر شمرده و آیات الهی را نزد آنان بینات دانسته است: بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ (عنکبوت، ٤٩) چهارم. آیاتی که با صراحت، از صاحبان علوم قرآن به «من عنده علم الكتاب» یاد می‌نماید: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (رعد، ٤٣)

پنجم. آیاتی که مردم را در اخذ علوم قرآن، صریحاً به «اولی الامر» ارجاع داده است: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ (نساء، ٨٣)

ششم. آیاتی که تفصیل یافته قرآن (علوم تفصیلی) را نزد آن بزرگواران معصوم علیهم السلام دانسته است: وَ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ (اعراف، ٥٢).

هفتم. باید یادآوری و تأکید گردد که آیات بسیار زیادی به نزول قرآن با لسان عربی اسماعیلی به ویژه «عربی مبین» اشاره دارد که لسانی الهی و علوم الفاظ آن مختص به پیامبر اکرم و حجج الهی علیه و علیهم السلام بوده و می‌باشد. آگاهی به ادبیت و لطائف این لسان الهی، از جمله علوم قرآن است که نزد آن بزرگواران می‌باشد: وَ إِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ... بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (شعراء، ۱۹۱ - ۱۹۵)؛ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (نحل، ۱۰۳).

۷. حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم الهی در روایات معصومین علیهم‌السلام

در روایات معصومین علیهم‌السلام، از زبان متحدی به کلام الله یعنی رسول اکرم و اوصیاء معصوم او علیه و علیهم سلام الله نیز توصیفات و وجود دارد. اینک به گوشه‌ای از این جنبه یعنی «حجیت جمعیه قرآن و صاحبان علوم آن» اشاره می‌رود:
یکم. امام صادق علیه‌السلام خاستگاه تمام علوم الهی را کتاب الله می‌داند. چندین راوی آورده‌اند که حضرتش فرمود:

إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ، وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ، وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْعَةً، فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ. فَقَالَ: عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: فِيهِ تَيَانُ كُلِّ شَيْءٍ (الكافی ج ۱ ص ۲۶).

دوم. امام صادق علیه‌السلام ریشه حل تمام اختلافات را در قرآن می‌داند.
مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ انْتَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرَّجَالِ (الكافی ج ۱ ص ۶۰).

سوم. امام صادق علیه‌السلام قرآن را صاحب حدودی مانند حدود خانه می‌داند.
إِنَّ لِلْقُرْآنِ حُدُوداً كَحُدُودِ الدَّارِ (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۱۷ نقل از محاسن).
چهارم. امام باقر علیه‌السلام کتاب خدا و وحی الهی بر پیامبر را برای رفع تمام نیازهای امت کافی می‌داند، با شروطی که برای آن بیان می‌دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيْنَهُ لِرَسُولِهِ ﷺ، وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدّاً وَ جَعَلَ عَلَيْهِ ذَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحُدَّ حُدّاً (الكافي ج ١ ص ٦٠).

بنجم. ذيل آیه «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا» (بقره، ٢٣) امام کاظم علیه السلام در باره جوامع العلم سخن می گوید.

«وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا» وَ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَهُ فِي أَسْفَارِهِ وَ فِي حَضْرِهِ، بَقِيَ كَذَلِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً؛ ثُمَّ أُوتِيَ جَوَامِعَ الْعِلْمِ حَتَّى عَلِمَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ... الى آخره (بحار الأنوار ج ٩ ص ١٧٦ نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام).

ششم. امام رضا علیه السلام یکی از فضائل قرآن را کهنه نشدن و تازگی در هر زمان می داند که برای همه انسانها حجت است.

هُوَ حُبُّ اللَّهِ الْمَيِّتِ وَ عَزْوُهُ الْوُثْقَى وَ طَرِيقَتُهُ الْمَثَلِي، الْمُوَدِّي إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمُنْجِي مِنَ النَّارِ. لَا يَخْلُقُ مِنَ الْأَزْمِنَةِ وَ لَا يَعْتُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ، لِأَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ؛ بَلْ جَعَلَ ذَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ حُجَّةً عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ؛ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (بحار الأنوار ج ١٧ ص ٢١١ نقل از عيون أخبار الرضا علیه السلام).

هفتم. امام صادق علیه السلام در بیانی راهگشا و یژگی های صاحبان الهی علوم قرآن را می شناساند و علت سرگردانی امت در باره آموزه های قرآن را توضیح می دهد.

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتِ مِنَ الْقُرْآنِ، فَذَلِكَ أَيْضاً مِنْ خَطَرَاتِكَ الْمُتَفَاوِتَةِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ لِأَنَّ الْقُرْآنَ لَيْسَ عَلَى مَا ذَكَرْتِ. وَ كُلُّ مَا سَمِعْتِ فَمَعْنَاهُ غَيْرٌ مَا ذَهَبْتَ إِلَيْهِ. وَ إِنَّمَا الْقُرْآنُ أَمْثَالُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ لِقَوْمٍ يَتْلُونَهُ حَقّاً تِلَاوَتِهِ، وَ هُمُ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَعْرِفُونَهُ.

فَأَمَّا غَيْرُهُمْ فَمَا أَشَدَّ إِشْكَالَهُ عَلَيْهِمْ وَ أْبَعَدَهُ مِنْ مَذَاهِبِ قُلُوبِهِمْ؛ وَ لِدَلِكِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَبْعَدَ مِنْ قُلُوبِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. وَ فِي ذَلِكَ تَحْيَرُ الْخَلَائِقُ أَجْمَعُونَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ. وَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ بِتَعْمِيَّتِهِ فِي ذَلِكَ أَنْ يَنْتَهُوا إِلَى بَابِهِ وَ صِرَاطِهِ، وَ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ يَنْتَهُوا فِي قَوْلِهِ إِلَى طَاعَةِ الْقَوْمِ بِكِتَابِهِ وَ النَّاطِقِينَ عَنْ أَمْرِهِ، وَ أَنْ يَسْتَنْبِطُوا مَا احتاجوا إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ عَنْهُمْ لَا عَنْ أَنْفُسِهِمْ.

ثُمَّ قَالَ: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ. فَأَمَّا غَيْرُهم فَلَيْسَ يَعْلَمُ ذَلِكَ أَبَدًا وَ لَا يَوْجُدُ. وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ أَنْ يَكُونَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ وِلَاةَ الْأَمْرِ؛ إِذَا لَا يَجِدُونَ مَنْ يَأْتَمِرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا مَنْ يَبْلُغُونَهُ أَمْرَ اللَّهِ وَ نَهْيَهُ. فَجَعَلَ اللَّهُ الْوِلَاةَ خَوَاصَّ لِيَقْتَدِيَ بِهِم مَن لَمْ يَخْصُصْهُمْ بِذَلِكَ.

فَافْتَهُم ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ وَ إِيَّاكَ وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ بِرَأْيِكَ، فَإِنَّ النَّاسَ غَيْرُ مُشْتَرِكِينَ فِي عِلْمِهِ كَاشْتَرَاكِهِمْ فِي مَا سِوَاهُ مِنَ الْأُمُورِ وَ لَا قَادِرِينَ عَلَيْهِ وَ لَا عَلَى تَأْوِيلِهِ، إِلَّا مِنْ حُدِّهِ وَ بَابِهِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ. فَافْتَهُم إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ اطْلُبِ الْأَمْرَ مِنْ مَكَانِهِ، تَجِدْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۰۱ نقل از محاسن)

هشتم. حضرت باقر العلوم علیه السلام ضمن گزارش رویدادهای روز شورا مناشده امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می‌دارد، از جمله سخنانی در باره علم الهی که رسول خدا به حضرتش آموخت.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَوْمَ الشُّورَى: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ عَسَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ كَفَنَهُ غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ عَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَلْفَ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِفْتَاحُ أَلْفِ كَلِمَةٍ غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حَنُوطًا مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ قَالَ أَسْمَهُ أَثْلَانًا، ثُلْثًا لِي تُحْنَطُنِي بِهِ، وَ ثُلْثًا لِابْنَتِي، وَ ثُلْثًا لَكَ غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا. (بحار الانوار ج ۲۲ ص ۵۴۵ نقل از احتجاج).

۸. حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر حقیقت وضع و استعمال در کلام

قرآن خود را کلام الله می‌داند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تحدی به کلام الله می‌کند، نه به کلام خودش. به اعتراف دوست و دشمن، قرآن کلام خداوند متعال است و مشابهت با کلام بشر ندارد. در روایات به نمونه‌هایی از آثار کلام الهی هنگام تلاوت قرآن بر دل و جان مسلمانان صدر اسلام اشاره شده است. به همین دلیل، عده‌ای کلام الهی را سحر می‌دانستند (بحار الانوار ج ۹ ص ۲۴۵) و توصیه می‌کردند که دیگران به

آن گوش ندهند تا تحت تأثیر قرار نگیرند. جناب علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه «ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» (مدثر، ۱۱) آورده است:

قَوْلُهُ: «ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا»، فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْوَلِيدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ كَانَ شَيْخًا كَبِيرًا جَرِيًّا مِنْ دُهَاتِ الْعَرَبِ، وَ كَانَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْعُدُ فِي الْحِجْرِ وَ يَتْرَأُ الْقُرْآنَ. فَاجْتَمَعَتْ فُرَيْشٌ إِلَى الْوَلِيدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَقَالُوا: يَا أَبَاعَبْدِ شَمْسٍ! مَا هَذَا الَّذِي يَقُولُ مُحَمَّدٌ؛ شِعْرٌ أَمْ كِهَانَةٌ أَمْ حَطْبٌ؟ فَقَالَ: دَعُونِي أَسْمَعْ كَلَامَهُ. فَدَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَنْشِدْنِي مِنْ شِعْرِكَ. قَالَ: مَا هُوَ شِعْرٌ وَ لَكِنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ الْمَلَائِكَةُ وَ أَنْبِأُوهُ وَ رُسُلُهُ. فَقَالَ: ائْتِ عَلَى مِنْهُ شَيْئًا.

فَقَرَأَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَمَّ السَّجْدَةِ. فَلَمَّا بَلَغَ قَوْلَهُ «فَإِنْ أَعْرَضُوا - يَا مُحَمَّدُ فُرَيْشٌ - فَقُلْ لَهُمْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ»، قَالَ: فَاقْشَعَرَ الْوَلِيدُ، وَ قَامَتْ كُلُّ شِعْرَةٍ فِي رَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ، وَ مَرَّ إِلَى بَيْتِهِ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَى فُرَيْشٍ مِنْ ذَلِكَ. فَمَشَوْا إِلَى أَبِي جَهْلٍ فَقَالُوا: يَا أَبَا الْحَكَمِ! إِنَّ أَبَاعَبْدِ شَمْسٍ صَبَأَ إِلَى دِينِ مُحَمَّدٍ، أَمْ مَا تَرَاهُ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْنَا؟ فَعَدَا أَبُو جَهْلٍ إِلَى الْوَلِيدِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَمُّ! نَكَسْتَ رُءُوسَنَا وَ فَضَخْتَنَا وَ أَشْمَتَّ بِنَا عَدُوْنَا وَ صَبَوْتَ إِلَى دِينِ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: مَا صَبَوْتُ إِلَى دِينِهِ، وَ لَكِنِّي سَمِعْتُ كَلَامًا صَعْبًا تَقْشَعُرُ مِنْهُ الْجُلُودُ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَهْلٍ: أَمْ حَطْبٌ هِيَ؟ قَالَ: لَا، إِنَّ الْخُطْبَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ وَ هَذَا كَلَامٌ مُنْتَوِرٌ، وَ لَا يَشْبَهُ بَعْضُهُ بَعْضًا. قَالَ: فَشِعْرٌ هُوَ؟ قَالَ: لَا، أَمَا إِنِّي قَدْ سَمِعْتُ أَشْعَارَ الْعَرَبِ، بِسَيْطَهَا وَ مَدِيدِهَا وَ رَمَلَهَا وَ رَجَزَهَا، وَ مَا هُوَ بِشِعْرٍ.

قَالُوا: فَمَا هُوَ؟ قَالَ: دَعْنِي أَفَكِّرْ فِيهِ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ، قَالُوا لَهُ: يَا أَبَاعَبْدِ شَمْسٍ! مَا تَقُولُ فِي مَا قُلْنَا؟ قَالَ: قُولُوا هُوَ سِحْرٌ؛ فَإِنَّهُ أَحَدٌ يُقْلِبُ النَّاسَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ فِي ذَلِكَ: ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا إِلَى آخِرِهِ. (تفسير قمی ج ۲ ص ۳۹۳ - ۳۹۴).

این کلام در افق جلال و عظمت و کبریائیت الهی بوده و مشابه کلام بشر نمی- باشد. لذا بطور مختصر می توان اشاره کرد که حقیقت وحی، چه در مراحل نزول آن بر رسول اکرم ﷺ، و چه در مراتب قرائت و تبیین آن بر مردم توسط حضرتش

مشابه «استعمال» در کلام بشری نیست، زیرا در این صورت کلام الله ضمن تنزل به مراتب افق بشری نه فقط مراحل وجودی انسان را به تعالی نمی‌رساند، بلکه از تقدس انتساب به ساحت و افق الهی نیز تنزل می‌یابد.

در کلام بشری، اساس «وضع»، تعیین و قرار دادن الفاظ و کلام برای معناهای تصویری است. حقیقت «استعمال» نیز ایجاد معانی، یعنی تصوّر، در مقام اشرف نفس و تنزل آن معانی و تصوّرات از مرتبه بساطت و اشرف به مرتبه مثال نفسی و سپس آشکار نمودن آن با آلتیت الفاظ است. لذا «استعمال» به معنای «القاء معانی و تصوّرات با آلتیت الفاظ» است که الفاظ استقلالاً مورد نظر نیستند، بلکه الفاظ و کلام، حین تکلم در معانی تصویری فانی هستند.

لذا در این صورت کلام بشری همگی ایجاد معانی در حدّ و افق حقایق تصویری بشری است. اما در علوم الهی، تعیین الفاظ به عنوان سیمات و علامات و نشانه‌ها برای اشاره به حقایق فطری خارجی، وضع الهی دانسته شده است. لذا حقیقت «استعمال» نیز القاء این علائم و سیمات واقعی برای حقایق فطری است. اگر چه الفاظ و کلام حقایقی واقعی می‌باشند، اما این الفاظ حین تکلم، در مراد و مقصود فطری موجود و مورد اشاره، فانی می‌باشند.^۱

کلام بطور مطلق از حیث ذات، حکایت از مراد دارد و کاشف از مقصود است. لذا الفاظ و کلام در مراد و مقصود فانی اند.^۲ به عبارت دیگر، هنگام تکلم، الفاظ بطور

۱. برای آگاهی از حقیقت استعمال در کلام بشری، بنگرید به مطالب مباحث الفاظ موجود در شرح کتاب ابواب الهدی و ارجاعات در شرح این کتاب که در تحقیق حسین مفید آمده است. در زمینه کلام الله و حقیقت کلام بشری بنگرید: تقریرات الکلام فی حجة القرآن (ص ۲۶-۳۰). در دیگر تقریرات اصولی میرزا مهدی اصفهانی از این مبحث تحت یک عنوان مبنائی بطور مبسوط سخن به میان آمده است. به گوشه‌ای از این مباحث در نوشتار نگارنده تحت عنوان «نقش تذکرات گفتاری حاملان علوم قرآن در راهیابی به دانائی‌های فطری» اشاره شده است. (بنگرید: سفینه شماره ۶۱ و ۶۲ و ۶۶).

۲. بر اساس علوم بشری، الفاظ و کلام در صورتهای ذهنی و مفاهیم تصویری فانی‌اند، اما از منظر علوم الهی الفاظ و کلام در حقایق خارجی و مرادهای واقعی و مقاصد فطری فانی هستند.

استقلالی مورد نظر قرار نمی‌گیرند، بلکه ابزار برای درک و دریافت مقصود می‌باشند. از این جهت، الفاظ در کلام، ابزار و آلت، یعنی «ما به ینظر» محسوب می‌گردند، که در این صورت، مقصود و مراد کلام، «ما فیه ینظر» خواهد بود.

بر همین مبنا خداوند متعال کلام خود را بر اساس محتوا و «ما فیه ینظر» آن یعنی مقصود و مراد خود شناسانده و با همان توصیفات با این کلام تحدی کرده است. کلام الهی قرآن کریم را از نظر «ما فیه ینظر» به عباراتی وصف می‌کند، مانند: علم (رعد، ۳۷)، برهان (نساء، ۱۷۴)، موعظه (نور، ۳۴)، هدایت (فصلت، ۴۴)، حکمت (آل عمران، ۸۱)، بیان (آل عمران، ۱۳۸)، تبیان (نحل، ۸۹)، بصائر (انعام، ۱۰۴)، شفا (یونس، ۵۷)، بلاغ (ابراهیم، ۵۲)، ذکر (یس، ۶۹)، مبارک (انبیاء، ۵۰)، رحمت (اعراف، ۵۲)، فرقان (فرقان، ۱)، نور (نساء، ۱۷۴)، کتاب (هود، ۱) و حق (یونس، ۱۰۸).

کلام الله بر اساس همین معرفی و توصیفات ما فیه ینظر خود، حجت و برهانی الهی است که با محتوای ما فیه ینظر آن، ذاتاً بر صدق و حجیت و برهانیت خود دلالت دارد. اگر چه فصاحت و بلاغت قرآن کمالی مجزاً محسوب می‌گردد و به عنوان «ما به ینظر» در لباس الفاظ با لسان الهی عربی مبین برهانیت و حجیت کلام الله را آشکارتر می‌نماید، ولیکن قرآن کریم با محتوای «ما فیه ینظر» خود در دلالت بر حجیت و برهانیت مستقل است و به فصاحت و بلاغت نیاز ندارد.^۱

قرآن کریم بجای تحدی بر فصاحت و بلاغت، به نزول خود به لسان الهی عربی مبین - که ادبیت و لطائف آن نیز از جمله علوم قرآنی نزد نبی اکرم و حجج الهی

۱. در مورد عدم تحدی به فصاحت و بلاغت، بنگرید: رساله الكلام فی حجية القرآن (ص ۸۵ - ۸۶). همچنین برای تحدی از نظر وحدت افق علمی و ادبی (بلاغت ادبی) به تبیین میرزا مهدی اصفهانی به دو منبع بنگرید: الف. هنگام تبیین وحدت ظاهر قرآن و صاحبان علومش از نظر علمی و ادبی، از بعثت تا غیبت کبری در رساله القرآن و الفرقان، قسمت عشر جهات کمالیه فی اثبات العلوم الالهیه، عنوان کماله التاسع، ص ۱۴۷ - ۱۵۰ (ضمن مجموعه رسائل شناخت قرآن) آمده است. ب. رساله فی وجه اعجاز کلام الله المجید، عنوان وجه تحدی القرآن ص ۱۷۹ - ۱۸۲ (ضمن مجموعه رسائل شناخت قرآن).

علیه و علیهم السلام است - تحدی می‌کند. لذا یک جنبه از تحدی قرآن نیز در حقیقت، «ما به يُنظَر» آن یعنی لسان الهی عربی مبین است.

برهانیت و حجیت کلام الله از نظر قرآنیت و فرقانیت، به حقیقت «ما فيه ينظر» آن یعنی کمالات آن از جمله نور و علم و هدایت است. البته در آینه زیبایی کلام الهی و در لباس «ما به يُنظَر» لسان الهی اسماعیلی عربی مبین، کمالات «ما فيه يُنظَر» قرآن کریم، تابناک‌تر و دارای جلوه و حلاوت بیشتری گشته است.

اما نکته مهم آنکه این برهانیت و حجیت قرآن مجید در کمالات، زمانی تحقق می‌یابد که این کلام الله با صاحبان علوم خود - که حامل کمالات «ما فيه يُنظَر» آن یعنی علم و هدایت و نور و بصائر و حکمت و برهان و..... و نیز حامل علوم و لطائف ما به يُنظَر آن یعنی آگاه به ادبیت و آداب لسان عربی مبین قرآن هستند - ضمیمه گردد. به همین دلیل، صاحبان علوم قرآن یعنی حجج الهی علیهم‌السلام قرین قرآن معرفی شده‌اند که بایستی برای دریافت علوم قرآن به آن معصومان و علومشان رجوع کرد.

حجیت قرآن را حجیت جمعیه دانسته‌اند تا نحوه بهره‌برداری از کمالات آن بطور حتم با ضمیمه نمودن صاحبان علوم آن انجام گیرد. لذا باید گونه بهره‌مندی از کلام الله در علوم قرآن و یاد آوری‌های حقایق علمی که در نهاد بشر به ودیعه نهاده شده است، با مراجعه به صاحبان علوم آن یعنی حجج الهی علیهم‌السلام و با تکیه بر لطائف نهفته در این لسان الهی که در نزد آنان است، با تذکر و تنبّه آنان صورت پذیرد.

تمسک به قرآن به انضمام صاحبان علم آن، در آیات زیادی از قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام یاد آوری شده است که اشاره شد. عقلاً و نقلاً اشخاص خاص و معینی به عنوان صاحبان و حاملان علوم قرآن معرفی شده‌اند. روایات معصومان علیهم‌السلام نیز نحوه این تمسک را روشن ساخته و حکمت سپرده شدن علوم قرآن نزد اهل

البیت عليه السلام را تبیین کرده‌اند.

۹. حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر وجوہات ده‌گانه حقیقت قرآن

اینک به اصول و عناوینی از کلام الله می‌پردازیم که قرآن کریم بنا به آن اصول و عناوین، دریافت حقیقت خود را در گرو رجوع به شریک و قرین خود یعنی حجج الهی عليه السلام بر می‌شمارد. این اصول و مبانی مورد اتفاق نظر فقهاء و محدثان عظام است.^۱

۹-۱. قرآن، کلام الله است: برای هر مسلمانی سخن از قرآن کریم، لفظ کلام الله مجید را تداعی می‌نماید. سخن از کلامی است که به خداوند متعال نسبت دارد. خداوند متعال در کلام خود که فعل اوست، تجلی کرده است. الهی بودن این کلام آسمانی، امری بدیهی است که بدهت آن صرفاً با تنبّه و تذکر آشکار می‌گردد.

معرفت خداوند متعال، فطری همه انسانها است. این معرفت در انتقال به این دنیا در حجابهای طبع مادی انسان پنهان شده و مورد غفلت قرار می‌گیرد. یکی از راههای دریافت معرفت‌های فطری که در درون انسانها نهاده شده، تذکارات انبیاء است. از طریق تذکرات انبیاء، انسانها به دانش‌های درونی خود متوجه می‌شوند و با این توجه، معرفت‌های فطری آنها ترکیبی می‌گردد. به عبارتی به دانش‌های بدیهی نهاده در فطرت خود پی می‌برند. لذا کسانی می‌توانند از نعمت دانش‌های فطری خود بهره ببرند که حجابها را رها کرده و به تذکرات انبیاء از طریق لسان آیات الهی که زبان فطرت است، گوش جان بسپارند (بس، ۱۱). دریافت حقیقت کلام الله

۱. برای تفصیل بیشتر بنگرید: براهین ده‌گانه حجیت جمعیه قرآن کریم از تقریرات الکلام فی حجیة القرآن (ص ۴۹-۲۹)؛ و نیز: مطالع ده‌گانه رساله القرآن و الفرقان (ص ۱۳۹-۱۲۷) ضمن مجموعه رسائل شناخت قرآن. تطبیق سایر مباحث دو مجموعه شامل کمالات ده‌گانه قرآن و حقیقت تحدی قرآن و صاحبان علوم الهی به علم الهی را به نوشتارهای دیگر وا می‌گذاریم.

بودن قرآن نیز با تذکر میسر می‌شود. جالب است بدانیم که یکی از القاب قرآن «ذکر» است. توجه به این تذکرات در کلام الهی، دیگر امور فطری را نیز ترکیبی می‌کند. لذا الهی بودن قرآن همراه با علوم آن که از اهل بیت علیهم‌السلام سرچشمه گرفته است، مانند سایر امور فطری امری بدیهی است که بدهت آن صرفاً نیاز به تنبّه و تذکر دارد.^۱

این کلام الهی^۲ با ترکیبی از الفاظ، که حاوی حقایق علمی و محتوای هدایتی و بار معرفتی عظیم است، به وسیله فرشته‌های مقربین از طرف خداوند متعال بر قلب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل و القاء و تلاوت شده (بقره، ۲۸۲) و با تلاوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم راه تعلیم و تزکیه برای سایر مردم فراهم گشته است (آل عمران، ۱۶۴).

از آنجا که این کلام الهی فعل خداوند است، از هیچ جهت با کلام بشری که فعل مخلوق است، مشابهت و مسانخت ندارد؛ آن چنان که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کلام خداوند را صفت او می‌داند و می‌فرماید:

«إياك أن تفسر القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء؛ فإنه رُبّ تنزيل يشبه بكلام البشر، و هو كلام الله. و تأويله لا يشبه كلام البشر. كما ليس شيء من خلقه يشبهه، كذلك لا يشبه فعله تعالى شيئاً من أفعال البشر، و لا يشبه شيء من كلامه بكلام البشر. فكلام الله تبارك و تعالى صفته، و كلام البشر أفعالهم؛ فلا تشبه كلام الله بكلام البشر، فتهلك و تضل». (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۰۷ از توحید صدوق).

توضیح اینکه کلام بشر، استعمال الفاظ در معانی نفس الامر^۳ است، در حالی

۱. برای تذکر به بدیهی بودن قرآن به عنوان کلام الله، بنگرید: مقدمه رساله القرآن و الفرقان (ص ۱۱۵-۱۱۶) ضمن رسائل شناخت قرآن، نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن.

۲. برای تفصیل بنگرید: رساله القرآن و الفرقان، مطالع عشرة فی اثبات الخلافة الجمعیة، المطالع الاول، ص ۱۲۷-۱۳۰، ضمن مجموعه رسائل شناخت قرآن؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، البرهان الثانی، ص ۳۵-۳۴.

۳. برای آگاهی از معنای استعمال در کلام بشری، بنگرید: شرح حسین مفید بر کتاب ابواب الهدی.

که کلام خداوند متعال، تجلی خداوند در کلامش و صفت اوست. (لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه و لکنهم لا یبصرون؛ (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۰۷).

بروز این تجلی علمی به عنوان وحی به نحو استعمال و القاء در کلام بشری نیست. همچنین نحوه بهره‌مندی از حقایق این کتاب الهی با فرآیند «استفاده» که نحوه بهره‌مندی از کلام بشری است، کاملاً تفاوت دارد.^۱

حقایق این ظهور علم ازلی و ابدی خداوند متعال در قالب الفاظ^۲ اولاً و خاصهً به برگزیدگان خاصی از بندگان اختصاص یافته است. این مقربان درگاه الهی همان «الذین اوتوا العلم» (عنکبوت، ۴۹) و «اهل الذکر» (نحل، ۴۳) هستند. به بیان قرآن، این ذوات مقدسه کسانی هستند که حق تلاوت این کتاب حمید را در شئون آن رعایت نموده (بقره، ۱۲۱) و در برابر عظمت این تجلی الهی، خشوع و خضوع مناسب را اظهار می‌نمایند (اسراء، ۱۰۷-۱۰۹). به حکمت‌هایی از این تجلی علمی در قالب کلام با لسان الهی به عنوان بینة نبی اکرم ﷺ اشاره خواهد شد.

البته هر فردی از بشر می‌تواند به دلالت و راهنمایی صاحبان این علوم الهی به قدر استعداد و ظرفیت وجودی خود از این تجلی الهی بهره‌برگیرد، ولیکن فهم مراد اصلی و مُرّ مقصود کلام الهی اولاً منوط به طهارت و جود و مشروط به واجدیت تقوای شایسته و متناسب با این تجلی الهی است (واقعه، ۷۷-۷۹)، ثانیاً در گرو مراجعه جدی و جوهری به آن ذوات مقدسه است که این تجلی ذاتاً برای آنان ﷺ صورت گرفته و مورد خطاب اولیه کلام خداوند هستند.

۱. برای فهم نحوه بهره‌مندی کامل از جهات تذکری قرآن باید تفاوت مبانی الفاظ در علوم بشری و مبانی الفاظ در علوم الهی به تفصیل تشریح گردد. نگارنده به این امر بطور مختصر در نوشتار «نقش تذکرات گفتاری حاملان علوم قرآن در راهیابی به دانایی‌های فطری» (سفینه، شماره ۶۱ و ۶۲ و ۶۶) پرداخته است.

۲. برای درک بیشتر منظور از ظهور علم الهی در قالب الفاظ، به تبیین مرحوم میرزای اصفهانی بنگرید: رساله فی وجه نزول العلم الالهی فی الکلام (مجموعه کتاب رسائل شناخت قرآن، ص ۱۵۴-۱۵۷)؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجة القرآن، ص ۸۷-۹۱.

هرگونه بهره‌مندی از این تجلی الهی با توجه به عدم مشابهت و مسانخت با کلام بشری از نحوه استفاده و اکتساب دانش بشری متفاوت بوده و تنها از طریق شاهراه تذکر و تنبّه مخاطبان آغازین این کلام و مجلای این تجلی میسر می‌گردد؛ آنچنانکه امام صادق فرمود:

«ابی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب، فجعل لكلّ سبب شرحاً، و جعل لكلّ شرح علماً، و جعل لكلّ علم باباً ناطقاً، عرفه من عرفه و جهله من جهله. ذلك رسول الله ﷺ و نحن». (بحار الانوار ج ۲ ص ۹۰ ح ۱۴ و ص ۶ ح ۱)

بهره‌مندی گروه‌های مختلف از قرآن ضمن مراجعه به صاحبان علوم الهی و تذکر آنان، بر حسب استعداد خود یکسان نیست. عموم مردم، هنگام تلاوت، به ظواهر و عبارات قرآن؛ خواصّ بر حسب تدبّر و تعقل در تذکرات صاحبان علوم الهی به اشارات قرآن؛ اولیاء و متمسّکان به عالمان الهی بر حسب طهارت و پاکی به لطائف این تجلی الهی تذکّر و تنبّه داده می‌شوند؛ چنانکه در حدیث آمده است: «کتاب الله عزّ و جلّ علی اربعة اشیاء، علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقایق. فالعبارة للعوامّ و الاشارة للخواصّ و اللطائف للأولیاء و الحقایق للأنبیاء» (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۰۳)؛ ولی حقایق آن در انحصار نبی اکرم و وارثان بحق ایشان علیه و علیهم السلام است (سوره ص، آیه ۳۹).

۹-۲. قرآن، جوامع العلم و جوامع الکلم است: تجلی الهی در کلام خویش با لسان عربی مبین است. این زبان، لسان الهی اسماعیلی است. خداوند متعال، لسان عربی مبین را لسان اهل ذکر، لسان تسبیح ملائکه، لسان اهل جنّت و لسان وحی به انبیاء علیهم السلام قرار داده است؛ آنچنان که در حدیث حضرت باقر العلوم علیه السلام ذیل آیه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» (ابراهیم، ۳) آمده است:

«ما أنزل الله تعالى کتاباً و لا وحياً إلا بالعربیة؛ فكان یقع فی مسماع الأنبياء علیهم السلام بالسنّة قَوْمِهِمْ وَ كان یقع فی مسماع نبینا بالعربیة. فإذا کلم به قومه کلمهم بالعربیة، فیعق فی مسماعهم بلسانهم.

وَ كَانَ أَحَدُنَا لَا يَخَاطِبُ رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ لِسَانٍ خَاطَبَهُ، إِلَّا وَقَعَ فِي مَسَامِعِهِ بِالْعَرَبِيَّةِ؛ كُلُّ ذَلِكَ يَتَرَجَّمُ جَبْرَائِيلُ عَنْهُ، تَشْرِيفًا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ. (تفسیر نورالتقلین ج ۲ ص ۵۲۵؛ علل الشرائع ج ۱ ص ۱۲۶، باب العلة التي من أجلها سمى النبي الأُمِّي)

این لسان در ابتدا به حضرت اسماعیل عليه السلام الهام شده و پس از اندراس و انقراض در بین عموم مردم، فقط در خاندان حضرت اسماعیل عليه السلام جاری بوده است. آنگاه خداوند متعال با نزول قرآن، این لسان را در خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زندگی بخشیده و تجدید حیات فرموده است!

این زبان الهی (عربی مبین) آن چنان ظرفیتی را داراست که می‌تواند حاوی علوم و حقایق و حکمت‌های الهی باشد. همین خصوصیت، این لسان را از سایر زبانهای بشری حتی از زبان عربی جاهلیت (ماتعربی) ممتاز می‌نماید. این زبان ظرفیت تذکر به رحمت، هدایت، بصیرت، موعظه، شفا، نور و حکمت الهی را داراست. لذا با رجوع به کسانی که آداب و ادبیات این زبان عربی مبین به آنان الهام شده و ادبیات آن با نزول قرآن در خاندان آنها زنده گشته است، می‌توان به بسیاری از حقایق و رموز لفظی این زبان الهی متذکر و متنبه شد. با دلالت این خاندان - که لسان الهی عربی مبین به آنان اختصاص یافته و مخاطب «من خُوطب به» این کلام الهی هستند، امکان دستیابی به سایر ظواهر و نیز بطون و عمق معانی آیات الهی فراهم می‌گردد.^۲

به عبارت دیگر، لسان الهی عربی مبین ظرفیت گنجایش افق علم الهی را دارد و قرآن با این لسان نازل شده است.^۳ این کلام «ذووجه» است و ظرفیت انصراف به

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید: رساله فی وجه اعجاز کلام الله مجید، تحت عنوان معرفة اللسان العربی، ص ۲۱۱-۲۲۳، ضمن مجموعه رسائل شناخت قرآن.

۲. ... و له ظهر و بطن فظاهره حکم و باطنه علم ظاهره انیق و باطنه عمیق ... فيه مصابيح الهدی و منار الحکمة و دلیل علی المعرفة لمن عرف الصفة. (الکافی ج ۲ صفحه ۵۹۸ کتاب فضل القرآن).

۳. محتوای عمیق‌تر این تنبیه را بنگرید: مجموعه رسائل شناخت قرآن، مطالع عشرة...، المطلع الثانی، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ نیز: +

معانی مختلف را دارد. امام باقر علیه السلام فرمود:

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ شَيْءٍ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ ثَانِيَةً، فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كُنْتُ أُجِبْتُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ. فَقَالَ لِي: يَا جَابِرُ! إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنٌ، وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ. يَا جَابِرُ! وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. إِنَّ الْآيَةَ لَتَكُونُ أَوْهًا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَتَصَرَّفُ عَلَى وُجُوهِ (بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۵ نقل از تفسیر عیاشی).

این ویژگی چنان جامعیتی در کلام الهی فراهم می‌آورد که همه طبقات با افق‌های فکری متفاوت و با هر استعدادی می‌توانند با رجوع به کسانی که آگاه به این جوانب و وجوه کلام الهی هستند، از قرآن کریم به عنوان «جوامع العلم»^۱ و «جوامع الكلم»^۲ بهره‌مند شوند. از همین طریق است که ظرفیت و پتانسیل خاتمیت دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تحقق می‌یابد و این کتاب با صاحبان علومش با یک افق حکمت نامتناهی الهی پاسخگوی تمام طبقات بشر می‌شود.

بلکه این لسان الهی آنچنان ظرفیتی دارد که لغات و الفاظ آن در یک معنای کلی، جمیع مخلوقات در جمیع نشئات و عوالم ناسوت و ملکوت و جبروت را مورد خطاب قرار داده و پوشش می‌دهد.

۳-۹. علم کتاب، برهان صدق خلافت حاملان علوم الهی است: ویژگی دیگر کلام الهی، ظهور و تجلی علم ذاتی ازلی ابدی خداوند متعال برای «خلیفه الله» است. این ذوات مقدسه ظرف واقعی و مجلای این تجلی و مصداق خارجی این حقایق معرفتی می‌باشند. با ظهور و تجلی این علم الهی بر این ذوات مقدسه، طهارت از

تقریرات الکلام فی حجة القرآن، البرهان الثالث، ص ۳۷ - ۳۵.

۱. و انتم تعرفونه فی اسفاره و فی حضره. بقی كذلك اربعین سنة ثم اوتی جوامع العلم حتی علم الاولین و الآخرین. (بحار الانوار ج ۹، ص ۱۷۵ باب ۱).

۲. اعطانی جوامع الكلم و اعطی جوامع العلم (بحار الانوار ج ۸ ص ۲۵)؛ اوتیت جوامع الكلم (عوالی اللالی ج ۴ ص ۱۲۰).

رجس و پاکی از هر پلیدی برای آنان تحقّق می یابد و از سایر افراد بشر به طهارت و عصمت ممتاز می شوند (احزاب، ۳۳).

توضیح آنکه: از جمله ارکان اساسی دین الهی، تعیین نماینده و جعل خلیفه در بین بشر است. خداوند، حاملیت و واجدیت این تجلّی و حقایق علمی و عصمت حاصل از آن را برهان صدق ادعای خلیفه الهی خود قرار داده است.^۱ تنصیص بر حاملیت علم الهی و عصمت حاصل از این تجلّی علمی بر این ذوات مقدّسه را در آیه به آیه کلام الهی می توان مشاهده کرد. از سوی دیگر، این ذوات مقدّسه با آشکار ساختن این حقایق علمی و عصمت خود، صدق کلام الهی را آشکار می کنند. بدین وسیله برهانیت و حجّیت کلام الهی از طریق آنان تأیید و تحکیم می شود.

لذا از ویژگی های شگفت انگیز کلام الهی آن است که دارای تنزیل و ظاهر و اجمال و متشابه و ناسخ است؛ آنگاه کلید تأویل و باطن و تفصیل و محکم و منسوخ همین کلام را در عالم خارج نزد خلیفه خود قرار داده است تا حجّت بر دیگران تمام شود و راه بر هر مدّعی ناروای مقام خلافت مسدود گردد. لذا علم کتاب، شاهد صدق خلافت صاحبان علوم کتاب می شود.

به عبارت دیگر، کلام الهی دارای ظهر و بطن، تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، اجمال و تفصیل، ناسخ و منسوخ و حدّ و مطلع^۲ است. هر کدام از ویژگی های فوق در ثقل اکبر (یعنی قرآن کریم) رجوع کنندگان را برای دریافت حقایق به ثقل دیگر - که حاملان علوم قرآند - ارجاع می کنند.

این ویژگی کلام الهی با تنصیص کلام الهی تأیید و تثبیت می شود. خداوند متعال

۱. برای تفصیل بنگرید: رسائل شناخت قرآن، مطالع عشرة، المطلاع الرابع، ص ۱۳۲؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجّية القرآن، البرهان الأوّل، ص ۲۹ - ۳۴.

۲. ما نزل من القرآن آية إلا لها ظهر و بطن، و لكل حرف حدّ، و لكل حدّ مطلع. (حدیث نبوی، الفائق فی غریب الحدیث ج ۲ ص ۳۲۲)

در این تنصیصات، صریحاً به حاملان علم کتاب اشاره می‌کند (اعراف، ۵۲). به ویژه دریافت تأویلات کلام خود را به «الراسخون فی العلم» (آل عمران، ۷) اختصاص داده و حقایق محکم و تفصیلی این کتاب را (هود، ۱) به سینه‌های مبارک آنها ارجاع فرموده است (عنکبوت، ۴۹). علومی که برای حاملان آن که «اهل ذکر» هستند، مبین و روشن است و در تبیین آن دیگران را به آن ذوات مقدسه ارجاع می‌دهد (انبیاء، ۷).

لذا با نظر به ذووجوه بودن کلام الهی و توجه به جهات فوق از نظر ظهر و بطن، تنزیل و تأویل، مجمل و مبین، محکم و متشابه، عام و خاص و مطلق و مقید، به حکم مستقل عقلی و تصریح کتاب، فهم مرادات اصلی کلام الهی به ویژه در تأویلات و متشابهات و مجملات، به «قرائن منفصلة نقلیه» معول شده است.^۱ به عبارتی فهم مرادات اصلی کلام الهی، موکول به توجه و فحص و جستجوی کامل در قرائن فوق است.^۲ زیرا افرادی مخصوص حامل علوم الهی شمرده شده‌اند و سایر مردم به این ذوات مقدسه ارجاع داده شده‌اند. لذا بدون رجوع به این حاملان علوم الهی و تدبّر و تعقل در تذکرات و تنبّهات این ذوات مقدسه، شاهراه بهره‌مندی کامل از کلام الهی برای دیگران گشوده نمی‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ نیز بارها، از جمله در آخرین حج خود، شاهراه هدایت و دوری

۱. عول علی فلان، در فارسی به معنای اطمینان کردن و اعتماد و تکیه کردن بر کسی یا چیزی است. تعویل در لغت به معنای اعتماد، اتکاء، دلگرمی و پشت گرمی ترجمه می‌شود. «تعویل علی القرائن المنفصلة» در فهم مرادات اصلی کلام الهی به معنای آن است که با اتکاء و تکیه و پشت گرمی بیانات ائمه علیهم‌السلام به مرادات اصلی کلام الهی دلگرمی و اطمینان حاصل گردد. یعنی بجز برای پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیه و علیهم‌السلام برای دیگران، نیاز نقل اکبر به پشتیبانی نقل دیگر را تداعی می‌کند. این خود یک جنبه و وجهه از قرین دانستن قرآن و عترت در هنگام بهره‌مندی از علوم قرآن است.

۲. بلکه با توجه به تصریح حجیت اقوال ائمه علیهم‌السلام و تنصیص به عصمت این ذوات مقدسه، قطعاً لازم و ضروری است که در فهم کل قرآن (نه فقط متشابهات و مجملات) به آن ذوات مقدسه رجوع کنیم. (رسائل شناخت قرآن، المطلع الرابع ص ۱۳۳؛ نیز: الکلام فی حجیة القرآن، حاشیه البرهان الثامن، ص ۴۲). در باب حجیة جمعیه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام باید دانست که علی رغم آنکه حجیت استقلالی و انفرادی قرآن نفی می‌شود، منجر به اسقاط حجیت ظواهر قرآن نمی‌گردد. بنگرید: گفتار حسین مفید با عنوان «سخنی چند پیرامون حجیة ظواهر از منظر میرزای اصفهانی» (مقدمه کتاب رسائل شناخت قرآن).

از ضلالت را تمسک به این دو ثقل گرانها برشمرده و تا قیامت، این دو را قرین همدیگر قرار داده و جدایی ناپذیر دانسته‌اند.^۱

۴-۹. **حقیقت خاتمیت و ابدیت حیات کلام الهی:** کلام الهی فعل الهی است و هیچ تشابهی با کلام بشری ندارد، لذا بایستی تماماً کلامی حیّ و جاودان باشد. بلکه کلام الهی که تجلی علم ازلی و ابدی خداوند متعال است، آیتی از حیات و کمالات و جاودانگی حق متعال است.^۲

ابتدائاً بر اساس حقیقت معنای خاتمیت دین اسلام، به معنای افضلیت پیامبر اکرم ﷺ از سایر انبیاء و برتری دین و امت او از سایر ادیان و امم، باید این کلام با حیات جاودان خود، آنچنان ظرفیتی را داشته باشد که تمامی مردم اعصار مختلف را به دین جاودانی و علوم الهی فرا خواند. این کتاب به عنوان کلام الله، حاوی اخبارات غیبی، خطابات، انذار و تبشیرها، احکام و مواعظ در همه اعصار است. لذا بایستی زنده و گویا برای هر قوم و امتی باشد و هر ملّتی را که در آینده تا قیامت خواهند آمد، فرا گیرد.

این کتاب تمام نیازهای بشر تا دامنۀ قیامت را پاسخ می‌دهد و از نظر تکامل مراتب معرفتی و احکام شرعی پاسخگوی جمیع امم و ملّت‌ها می‌باشد. فهم و تطبیق این حقایق با هر قومی تا قیامت، بدون مراجعه به صاحبان محتوای این علوم هرگز امکان ندارد. وجود صاحبان علم قرآن در کنار قرآن به عنوان وجودی انفکاک ناپذیر، از ضرورت‌های دین حضرت خاتم ﷺ می‌باشد. با دلالت و راهنمایی همین صاحبان علوم قرآن، این آیتِ حیّ الهی که در کلام او جلوه کرده است،

۱. انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عزّ و جلّ و عترتی اهل بیتی و هما الخلیفتان من بعدی و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض (بحار الانوار ج ۲۳ ص ۱۰۶ و ۱۲۶ و ۱۳۵؛ کمال الدین ج ۱ ص ۶۴ و ۲۳۹ و ۲۳۶؛ امالی صدوق ص ۵۰۰ ح ۱۵).

۲. تفصیل را، بنگرید: رسائل شناخت قرآن، مطالع عشره، المطلع الخامس، ص ۱۳۳-۱۳۲؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیه القرآن، البرهان الرابع، ص ۳۹-۳۷.

آشکار می‌شود.

علاوه بر آن، قرآن اخبارهایی از امور غیبی تا بعد از قیامت کبری و سعادت و شقاوت ابدی تمامی آحاد انسانها در عوالم بعد نیز در بر دارد، لذا این تجلی الهی نه فقط تا زمان قیامت برای صاحبان علوم آن می‌باشد، بلکه تا ابد (و حتی در قیامت) منبع و وسیله ترقی و تکامل همه خلایق است.^۱

۵-۹. **قرآن و محکّمات و تشابهات:** کلام الهی با افق حکمت بی‌انتهای علوم کلّ برای عموم بشر را در بر دارد.^۲ لذا بر اساس خاتمیت، دین پیامبر اکرم ﷺ به معنای واقعی خودش در جمیع اعصار به نیازهای همه افق‌های مختلف و درجات مختلف فکری بشر پاسخ می‌گوید. لذا جوهر این کلام دارای محکّمات و تشابهات گذشته است (آل عمران، ۷).

برخی از حقایق برای یک افق فکری و وجودی بشر محکم است، در حالی که همان حقایق برای طبقات دیگر متشابه می‌باشد. با ترقی درجات وجودی و تعالی درجات تقوی، امکان مناسب فراهم می‌گردد تا فکر بشر با دلالت صاحبان این علوم، حقایق را با افق برتری از آیات متشابه دریابد. لذا با وجود صاحبان علم کتاب و یا بیانات آنان در کنار قرآن، زمینه مراجعه به آن ذوات مقدّسه و یا آن قرائن منفصله نقلیه برای صاحبان خرد و اولی الالباب در همه اعصار فراهم است. لذا بر اساس حقیقت معنای خاتمیت و وجود آیات متشابه در قرآن و نیز وجود انسان‌های مختلف الاستعداد در دریافت حقایق، در جمیع اعصار ضروری است که

۱. امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود: «علیکم بتلاوة القرآن، فان درجات الجنة علی عدد آیات القرآن، فاذا کان يوم القيامة یقال لقارئ القرآن: اقرأ و ارق؛ فکلما قرأ آية رقی درجة». (بحار الانوار ج ۸ کتاب العدل و المعاد، باب ۲۳ باب الجنة و نعيمها، حدیث ۱۵۲).

۲. تفصیل را، بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن، مطالع عشره...، المطلع الثالث، ص ۱۳۱؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، البرهان الخامس، ص ۴۰ - ۳۹.

در کنار قرآن، از صاحبان علومى سخن رود که حکم محکم متشابهات در نزد آنان موجود باشد. این صاحبان علوم، «راسخون فى العلم» اند که قرین قرآن محسوب مى‌گردند.

علاوه بر وجود آیات محکم و متون روایات فراوان از تمام معصومان علیهم‌السلام برای رفع تشابه آیات متشابه، با تداوم امامت از طریق وجود امام حى در دوران غیبت حضرت حجة بن الحسن العسکرى علیه‌السلام، ابدى بودن دین الهى و زمينه بهره‌مندی از کتاب الهى تا زمان ظهور موفورالسرور آن بزرگوار همچنان فراهم و میسر است.

۶-۹. خاتمیت و ناسخ و منسوخ در کلام الهى: با تبیین خاتمیت به معنای واقعی آن، سخن از آیات ناسخ و منسوخ در میان است! دینی که دین پیامبر را منسوخ کند، به دلیل خاتمیت او وجود ندارد و این شریعت ابدى با آیات ناسخ و منسوخ، ظرفیت جاودانگی یافته است. لذا باید دانش شخصیتی آگاه به این آیات الحاق گردد تا حجیت کلام الهى به علم او کامل گردد. آن فرد آگاه به علوم بی‌نهایت قرآن کیست؟ روشن است که تنها صاحبان علم کتاب به آیات ناسخ و منسوخ احاطه دارند و دیگران فاقد این کمال اند.

۷-۹. قرآن و رموز و اشارات و حروف مقطعه: از جمله ویژگی‌های کلام الهى ظهور و تجلّی علم ذاتى ازلى ابدى خداوند متعال برای خلیفه الله است. این ذوات مقدسه ظرف واقعى و مجلای این تجلّی و مصداق واقعى و خارجى این حقایق معرفتى تا ابد مى‌باشند. تجلّی این علم ذاتى ازلى و ابدى الهى در قالب ضرب الامثال و کنایات و اشارات و رموز و حتّى حروف و الفاظى محدود به عنوان حروف مقطعه، ویژه این کتاب الهى است.

۱. تفصیل را، بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن، مطالع عشره، المطلع السادس، ص ۱۳۳ - ۱۳۴؛ نیز: تقریرات الکلام فى حجة القرآن، البرهان السادس، ص ۴۰ - ۴۱.

هنگامی که نام قرآن و کلام الهی به میان می‌آید، سخن از غرائب علوم و اسرار و اشارات و رموز آیات و حروف مقطعه فراوانی است که نمونه آن در کلام بشر مشاهده نمی‌گردد.^۱

کلام الهی فعل خداوند متعال و تجلی علم نامتناهی او در کلامش می‌باشد. از جمله موارد اعجاب و شگفت‌انگیزی این کلام الهی، گنجایش اسرار و رموز و علوم فراوان در یک حرف یا ترکیبی از چند حرف در ابتداء سوره‌های قرآن به عنوان حروف مقطعه^۲ می‌باشد.

هر یک از این اسرار و رموز می‌تواند بابتی از معارف ربوبی و کلیدی از اسرار آگاهی به وجوه جلال و جمال الهی و یا آشنایی به اسرار تکوین و تشریح باشد که کلّ خلقت به منظور جریان این معرفت الهی خلق شده است. طبقاتی دیگر از این رموز ممکن است کلید و بابتی از فنی برای تسهیل امور عادی چون فنون طیّ الارض و طیّ السماء یا به منظور آگاهی از مسائل غیبی فردی و اجتماعی باشد.

برای کشف این اشارات و اسرار و آشکار کردن این رموز از امور خفیه و آگاهی به حقایق این حروف مقطعه، ناگزیر بایستی تا ابد و در هر عصری فردی به عنوان آگاه و صاحب علوم قرآن موجود باشد تا اولاً و بالذات، این نوع تجلیات الهی نامتناهی بی‌مجله نمانده و نعوذ بالله عبث و بیهوده نباشد. ثانیاً و بالعرض، دیگرانی که استعداد بهره‌مندی از این کمالات را دارا می‌گردند، بتوانند با مراجعه به مخاطبان اولیّه این رموز، از این کمالات بهره‌مند گردند.

۸-۹. قرآن و قرائن متّصله عقلیه: قبلاً یادآوری شد که برای دریافت حقایق قرآن،

۱. تفصیل را، بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن، مطالع عشره، المطلع السابع و المطلع العاشر، ص ۱۳۴ و ۱۳۸؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیه القرآن، البرهان السابع، ص ۴۱.

۲. انّ فی حروف المقطّعة لعلماً جمّاً (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۰۶ باب ۲۱).

به نصّ صریح قرآن باید به صاحبان علوم این کتاب الهی رجوع کرد، «قرائن منفصله نقلیه» را در کلام آن بزرگواران فحص و بررسی نمود و کلام الهی را به آن «قرائن منفصله نقلیه» معول کرد. به عبارتی ساده، باید فهم مرادات اصلی کلام الهی را موکول به تأیید و تبیین کلام معصوم علیه السلام در آن مورد دانست.

هم اکنون اضافه می‌گردد که مستقلّات عقلیه را نباید فرو گذاشت. کلام الاهی نه تنها با مستقلّات عقلیه در تناقض نیست، بلکه توافق کامل دارند و مؤید یکدیگرند. عقل بشر با تذکرات انبیاء اثاره می‌شود و شکوفا می‌گردد. تذکر به بسیاری از مستقلّات عقلیه، از همان عقول کلّ نشأت گرفته و در کلام آن بزرگواران علیهم السلام تجلی یافته است. لذا در فهم مراد کلام الهی لازم است قرائن متّصله عقلیه را نیز مد نظر قرار داد.^۱ باید کلام الاهی بویژه متشابهات آیات را به قرائن متّصله عقلیه معول کرد. به عبارتی فهم و دریافت صحیح کلام الاهی منوط و مشروط به عدم تناقض با مستقلّات عقلیه‌ای است که اهل الذکر به بسیاری از آنها تذکر داده‌اند.

به بیان دیگر، خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن به حکم محکم عقل تذکرات فراوان داده و انبیاء و رسل را برای اثاره عقل^۲ ارسال فرموده است. ندهای فراوان قرآن مانند افلا تعقلون، افلا تدبّرون و لعلکم تعقلون، همگی حاکی از لزوم مطابقت ظواهر آیات قرآن کریم با مستقلّات عقلیه است. فهم کلام‌های پیچیده و متشابه قرآن باید با این قرائن متّصله عقلیه معول گردد. انبیاء و صاحبان علوم قرآن خود جوهر و واقعیت عقل و عقل کلّ شمرده شده‌اند. دریافت حقایق قرآن و مرمّ مقصود و مراد واقعی و عمق کلام قرآن برای آن عقول کلّ، ممکن و میسر است.

۱. تفصیل را، بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن، مطالع عشرة، المطلع الثالث و المطلع الرابع، ص ۱۳۱ و ۱۳۳ - ۱۳۴؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجة القرآن، البرهان الثامن، ص ۴۲.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فبعث فیهم رسله ... و بیثروا لهم دفائن العقول. (نهج البلاغه، خطبه اول؛ بحار الانوار ج ۱۱ ص ۶۰).

حقایق را بایستی به کمک اثاره عقول توسط آن ذوات معصوم دریافت کرد. حقایق قرآن کریم قطعاً با دریافت‌های عقول صاحبان خرد و اولی الالباب که عقول خود را توسط انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام اثاره کرده‌اند، مطابقت دارد؛ ولی عقولی که توسط انبیاء و مکتب وحی اثاره نیافته‌اند، به توهم و تخیل نزدیک ترند تا به واقعیت.

لذا بشر به دلیل حجب و موانع، هنگام دریافت حقایق از قرآن، نباید عقل ناقص خود را میزان دریافت حقایق قرار دهد؛ بلکه باید گفتارها و سخنانی که از آن عقول کل علیهم‌السلام نشأت گرفته و موجب اثاره عقول دیگران شده است، معیار و میزان قرار گیرد. به عبارت دیگر، کلام قرآن را به قرائن متصله عقلیه‌ای معول کرد که به آنها تذکر داده‌اند؛ نه با عقول اثاره نشده‌ای که صرف توهم و تخیل است.

۹-۹. اختلاف قرائات و دگرگونی‌ها ضمن تدوین قرآن: در زمینه قرآن دو واقعیت وجود دارد: یکی اختلاف قرائات، دیگری مسأله جمع و تدوین قرآن.

در منابع رایج علوم قرآنی اختلاف قرائتها را به عواملی نسبت می‌دهند، مانند اختلاف لهجه‌ها و مانند آن، که گاه این اختلاف‌ها به تفاوت در استنباط معانی منتهی می‌شود. در چنین مواردی گاه یکی از قرائت‌ها مشکل را حل می‌کند، که غالباً این امتیاز به قرائت اهل بیت علیهم‌السلام بر می‌گردد. این مطلب تفصیلی دارد که در این مقال نمی‌گنجد، ولی از ذکر این نکته ناگزیریم که به دلیل نیاز ما به همین گره گشایی، به قرائت اهل بیت نیاز داریم.

در باب تدوین قرآن نیز سخن فراوان است و اختلاف دیدگاه‌ها در آن دیده می‌شود که مجال ورود در آن نداریم. ولی قدر مسلم آن است که ترتیب سوره‌ها در مصحف با ترتیب نزول سوره‌ها مطابقت ندارد. همگان باور دارند که نخستین سوره نازل شده بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوره علق بوده، ولی اکنون این سوره، نود و ششمین سوره مصحف است. همچنین تقدّم سوره‌های مدنی بر سوره‌های مکی در

مصحف مشهود است.

سخن در اینجا این است که هدایت قرآن در دو جنبه است: یکی جنبه تجزیه آیات و حتی تجزیه جملات و الفاظ آن، دیگری ترکیب الفاظ و ترکیب آیات. اکنون طبق همین ترتیب فعلی، تک تک آیات و گاه عبارات و الفاظ آنها سبب هدایت مردم می‌شود. اما به دلیل همین واقعیت که آیات به ترتیب نزول در اینجا نیامده، مردم از بخش عمده‌ای از هدایت قرآن محروم شده‌اند. این همان واقعیت است که نظر مفسران و دانشوران علوم قرآنی از فریقین را به خود جلب کرده است، تا آنجا که تفسیرهایی طبق ترتیب نزول آیات نوشته‌اند. اما آنها این ترتیب نزول را از گزارشهای تاریخی برگرفته‌اند که غالباً به بیان معصومان نمی‌رسد. یعنی همین گونه تفسیری که باید نقشه فرهنگی هدایت قرآن و پیامبر را نشان دهد، خود در میان صاحبان این دانش محل اختلاف است. به هر حال، این گونه نگارش تفسیر، در برابر تفسیر ترتیبی (به ترتیب ورود سوره‌ها در مصحف) و تفسیر موضوعی (تفسیر آیات به تقسیم موضوعی) قرار دارد و تفسیر تنزیلی نام گرفته است.

به هر حال، این شیوه چینش سوره‌ها، به هر دلیل باشد - که اکنون در صدد تفصیل کلام نیستیم - به فردی معصوم و مبین آیات نیاز دارد که واجد علم قرآن باشد. تنها چنین کسی است که می‌تواند سوره‌ها و حتی آیات را به ترتیب نزول می‌شناسد، و بدین دلیل، نقشه هدایت و تربیت پیامبر، تنها به دست چنین کسی قابل تبیین است. البته ما به قرائت رایج مأمور هستیم، ولی نمی‌توان از نکات یاد شده غفلت ورزید.

در هر حال، توجه به این دو نکته باب دیگری است که ضرورت توجه همگان

به معصومان عليهم السلام را به عنوان مبینانی که واجد علم کتاب‌اند، نشان می‌دهد.^۱ این وجوه دهگانه ضرورت رجوع همزمان به قرآن و عترت را نشان می‌دهد.^۲

۱۰. اشخاص خاص به عنوان حاملان علوم قرآن: به دلایل پنجگانه عقلی و نقلی اثبات شده است که تنها و تنها امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصوم آن وجود مبارک علیه و علیهم السلام صاحبان علوم این کلام الهی می‌باشند.^۳ این دلایل پنجگانه عبارتند از:

یکم. رجوع به اعلم امت، مستقل عقلی است. از سوی دیگر، به اتفاق مخالف و موافق، حضرت علی عليه السلام اعلم امت محسوب می‌شود و به اجماع عام و خاص از امت، آن گرامی و فرزندان معصوم ایشان عليهم السلام اعلم امت و حاملان علوم قرآن‌اند. دوم. حضرت علی عليه السلام شاگرد پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم بوده و تمام فرزندان او بر اساس روایات متواتره، علم خود را که همان علوم قرآن است، از رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم به ارث برده‌اند.

سوم. به نص کتاب الهی قرآن مجید، از جمله آیات دال بر خلافت و ولایت و امامت آنان و آیات دیگر از جمله نص صریح «و الله في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم»

۱. تفصیل را، بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن، مطالع عشره...، المطلع الثامن و المطلع التاسع، ص ۱۳۴-۱۳۸؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، ص ۴۲-۵۰.

۲. در تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، پس از تبیین برهان تاسع آمده است: «و اما البرهان العاشر فیه تفصیل و تطویل لا یلیق به هذا المختصر؛ فهو بالإغماض عنه احری و اجدر، و قد تبین بهذه البراهین التسعة انه لا یجوز الرجوع الی القرآن الا مع انضمام بیان من نص علیه الکتاب؛ و قد ظهر بالوجه الخمسة انه هو علی و اولاده المعصومین علیه و علیهم السلام...»؛ لذا براهین دهگانه نهایتاً به نه برهان ختم یافته، ولی در رسائل شناخت قرآن، چنانکه مشاهده گردید، از ده مطلع یاد شده است. به نظر می‌رسد که دو مطلع ثامن و ناسع در رسائل شناخت قرآن در موضوع تدوین و جمع قرآن بوده و این دو مطلع در الکلام فی حجیة القرآن، در برهان ناسع یکجا آمده است. لذا به نظر می‌رسد برهان عاشر که مفصل بیان شده، در موضوع اختلاف قرائت‌ها و اعراب‌گذاری پس از تدوین و جمع آوری قرآن باشد که مختصراً در برهان ناسع ضمن بررسی ترتیب جمع‌آوری قرآن و تدوین آن مختصراً از آن یاد شده است.

۳. برای آگاهی بیشتر از این دلایل خمسه بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن ص ۱۳۸-۱۳۹؛ الکلام فی حجیة القرآن ص ۴۹.

(زخرف، ۴)، آن بزرگواران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حاملان علوم قرآن محسوب می‌شوند. چهارم. به نصّ سنت و تنصیب نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر وراثت و امامت و ولایت ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، این بزرگواران وارث علوم و معارف قرآن هستند.

پنجم. تنها حضرت علی و یازده فرزند بلا فصل ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وراثت علم از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ادعا کرده و به فریاد بلند، تحدی به علوم قرآن باعلی کرده‌اند، نه غیر آنها از خلفای متصدی ریاست.

لذا با این دلائل پنج گانه باید در فهم کتاب الهی و دریافت علوم قرآن به این بزرگواران و حجج الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که قرین قرآن محسوب می‌شوند، رجوع کرد.

۱۱. قرآن و فضل لیلۃ القدر: «رمضان» نام خداوند متعال است. ماه رمضان، ماهی است که لیلۃ القدر در آن واقع است و ماه نزول کلام الهی بر قلب مطهر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. در لیلۃ القدر، قدر و منزلت صاحبان علوم قرآن - که قرین انفکاک ناپذیر کلام الهی هستند - آشکار می‌گردد.

هنگامی که سخن از قرآن و کلام الهی در میان می‌آید، سخن به ماه رمضان و نزول این کلام الهی می‌رسد. سخن از ماه رمضان است و لیلۃ القدر آن که عبادتش برابری با هزار ماه از حکومت حکام جور بنی‌امیه دارد؛ بلکه سخن از تداوم امامت و خلافت صاحبان علوم الهی و تجلی خلافت و فرمانروایی وجود مقدس امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ بر کل کائنات است^۱. سخن از نزول حضرت روح و سایر ملائکه با امر و قضاء محکم به حضور آن ذات مقدس معصوم و فرمان و قضاء محکم الهی در اموری از کائنات، از جمله سعادت انسانها است. این امور در مشیت و اراده خداوند متعال گذشته، و در شبهای قدر هر سال بر اساس حکمت خداوند حکیم، علم تقدیر قطعی (یا تقدّم و تأخّر آنها) بر امام معصوم تحمیل و ملائکه و روح با حکم

۱. بنگرید: تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۳۶ ح ۱۰۱.

و قضاء قطعی آنها بر امام علیه السلام نازل می‌گردند (دخان، ۳ و ۴). علم این امور محکم و غیر بدائی و محتوم سال (از سعادت و شقاوت و خیر و شر، مانند توفیق طاعت یا خذلان و مواید و آجال و طول عمر و عافیت و وسعت رزق) به اذن خداوند متعال، بایستی از طریق فرمانروای کل هستی در این زمان یعنی حضرت بقیة الله حجة بن الحسن العسكري المهدی ارواحنا لتراب مقدمه الفداء به واسطه‌های جریان امور یعنی ملائکه موکل به امضاء و اجراء، تحمیل شده، و فرمان اجرای آن امور از طرف آن بزرگوار به آنان ابلاغ گردد^۱ و البته درکل آن امور آمده است که: «و لله عزوجل فيه المشیة»^۲

اگر از کل قرآن تنها به علوم تنزیل و تأویل و ظاهر و باطن همین سوره قدر مراجعه شود^۳ کافی است که منزلت این ذوات مقدسه به عنوان صاحبان علوم قرآن بر همه خلایق آشکار شده و تجلی خداوند متعال در کلام الهی را برای این ذوات مقدسه مشاهده کرد.

لذا باید با تاسی به ابرار و نیکان سعادت‌مند از گذشتگان، ضمن تلاوت قرآن - با رجوع به بیانات معصومان علیهم السلام که قرین قرآن‌اند - دل را با تدبیر در علوم الهی آن ذوات مقدسه زنده نگاه داریم؛ به امید آنکه توفیق دریافت ارزش و منزلت شب

۱. بنگرید: الکافی ج ۱ ص ۲۴۸ ح ۳ باب فی شأن انا انزلناه فی ...

۲. امام باقر علیه السلام در باره آیه «إنا أنزلناه فی لیلۃ مبارکة» فرمود: هی لیلۃ القدر و هی فی کل سنۃ فی شهر رمضان فی العشر الأواخر فلم یُنزل القرآن إلا فی لیلۃ القدر قال الله عز و جل فیها یفرق کل امر حکیم قال یقدر فی لیلۃ القدر کل شیء یكون فی تلك السنۃ إلی مثلها من قابل من خیر أو شرّ أو طاعة أو معصیة أو مولود أو أجل أو رزق فما قدر فی تلك اللیلۃ و قضی فهو من المحتوم و لله فیہ المشیة قال قلت له لیلۃ القدر خیر من ألف شهر ای شیء عنی بها قال العمل الصالح فیها من الصلاة و الزکاة و أنواع الخیر خیر من العمل فی ألف شهر لیس فیها لیلۃ القدر و لو لا ما یضاعف الله للمؤمنین لما بلغوا و لکن الله عز و جل یضاعف لهم الحسنات (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۱۹ ح ۴۱).

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: یا معشر الشیعة! خاصموا بسورة انا انزلناه تغلحوا، فوالله انھا لحدیة الله تبارک و تعالی علی الخلق بعد رسول الله. انھا لسیدة دینکم، و انھا لغایة علمنا. یا معشر الشیعة! خاصموا بحم و کتاب، انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة انا کنا منذرین؛ فانها لولایة الامر خاصة بعد رسول الله. (نور الثقلین ج ۵ ص ۶۳۵ ح ۹۹)

قدر را دریابیم.

امید آنکه در این شب و همه شبها و روزها^۱ بلکه در تمام ساعات و آنات، آنچه برای آن وجود مبارک و کلّ عالم خلقت، تقدیر قطعی و قضای حتم می‌گردد، موجب روشنی چشم آن بزرگوار باشد.^۲ توفیق دعا برای وجود مبارک آن امام همام و گشایش و فرج در امر حضرتش در همه ایام را امید می‌بریم.

خاتمه: آیات فراوان قرآن کریم، دلالت بر استفاده از این کتاب، با ملحق نمودن آن با صاحبان علم خود دارد. بدیهی است که رجوع به قرآن برای تبیین اعتقادات و احکام، منافاتی با ملحق نمودن آن با بیانات صاحبان علم این کتاب ندارد. شیوه عمومی محدثان و فقهاء عظام در دوران غیبت چنین بوده است. لذا بیان آنها اعتبار فوق‌العاده‌ای نسبت به بیانات علمی دیگر دانشمندان بشری در حوزه دین دارا می‌باشد.

عقلاً بهره برداری از هر کتاب بشری نیز مستقلّ از راهنمایی‌های خود کتاب در نحوه بهره‌برداری روا نیست. این کتاب جامع الهی نیز به سبک و شیوه خود یعنی ظاهراً و باطناً، تنزیلاً و تأویلاً، اجمالاً و تفصیلاً، محکماً و متشابهاً، عاماً و خاصاً، مطلقاً و مقیداً و حدّاً و مطلعاً به نحوه بهره‌مندی از علوم تفصیلی خود و نیز عدم جواز تخطی از نحوه فوق، تنبّه کافی داده است.

۱. عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال الله عزوجل في ليلة القدر: فيها يفرق كل أمر حكيم؛ يقول: ينزل فيها كل أمر حكيم، والمحکم ليس بشيئين إنما هو شيء واحد، فمن حکم بما ليس فيه اختلاف فحکمه من حکم الله عز وجل، و من حکم بأمر فيه اختلاف فرأى أنه مصيب فقد حکم بحکم الطاغوت إنه لينزل في ليلة القدر إلى ولی الامر تفسیر الامور سنة سنة يؤمر فيها في أمر نفسه بكذا و في أمر الناس بكذا و كذا، و إنه ليحدث لولی الامر سوى ذلك كل يوم. علم الله عز ذكره الخاص والمکنون العجيب المخزون مثل ما ينزل في تلك الليلة من الامر، ثم قرأ: **و لو أن ما فی الارض من شجرة أقلام و البحر ید من بعده سبعة أبحر ما نفدت کلمات الله إن الله عزیز حکیم.** (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۷۹)

۲. در دعای عصر جمعه ضرب اصفهانی مروی از امام عصر علیه السلام آمده است: اللهم اعطه في نفسه و ذريته و شيعته و رعيته و خاصته و عامته و عدوه و جميع اهل الدنيا ما تقر به عينه و تسر به نفسه و بلغه افضل ما امله في الدنيا و الآخرة أنك على كل شيء قدير.

در هر حال، خلاصه سخن حاصل از تنبّهات به موضوع فوق آن است که به تأیید حکم مستقل عقل و تصریح و تنبّه قرآن، رجوع به قرآن مستقل از رجوع به صاحبان علم آن، برای تبیین تخصصی اعتقادات و استخراج احکام روا نیست. بدیهی است که تذکرات و تنبّهات ظاهر قرآن نیز عموم افرادِ مفطور به فطرت خدا دادی را که به لسان تذکرات فطری از آن بهره می‌برند، به همین مطلب می‌رساند و آنها را به صاحبان علم خود، برای کشف تفصیلی حقایق و معارف الهی هدایت می‌کند. و الحمد لله اولاً و آخراً.

پیوست شماره ۱

متن احادیث مربوط به عنوان ۱. کلام الهی از نظر حقیقت جمعی و قرآنی

یکم. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الدَّرَجَةُ الْعُلْيَا وَ الشَّفَاءُ الْأَشْفَى وَ الْفُضَيْلَةُ الْكُبْرَى وَ السَّعَادَةُ الْعُظْمَى مَنِ اسْتَصَاءَ بِهِ نَوَّرَهُ اللَّهُ وَ مَنْ عَقَدَ بِهِ أُمُورَهُ عَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ أَنْقَذَهُ اللَّهُ وَ مَنْ لَمْ يَفَارِقْ أَحْكَامَهُ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ اسْتَشْفَى بِهِ شَفَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ آتَرَهُ عَلَى مَا سِوَاهُ هَدَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ جَعَلَهُ شِعَارَهُ وَ دَنَارَهُ أَسْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ الَّذِي يَقْتَدِي بِهِ وَ مُعْوَلَهُ الَّذِي يَنْتَهِي إِلَيْهِ آوَاهُ اللَّهُ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَ الْعَيْشِ السَّلِيمِ فَلَيْدَلِكِ قَالَ وَ هُدًى يَعْطَى هَذَا الْقُرْآنُ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْنِي بِشَارَةً لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ (بحار الانوار، ج ۸۹ ص ۳۲ ح ۳۴).

دوم. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَنَّابِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ..... إِلَى ان قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ وَ نَبِيَانٌ مِنَ الْعَمَى وَ اسْتِغَاةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ وَ نُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ ضِيَاءٌ مِنَ الْأَحْزَانِ وَ عِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ رُشْدٌ مِنَ الْعَوَايَةِ وَ بَيَانٌ مِنَ الْفِتَنِ وَ بَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ فِيهِ كَمَالٌ دِينِكُمْ فَهَذِهِ صِفَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص لِلْقُرْآنِ وَ مَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ (بحار الانوار، ج ۸۹ ص ۲۶، ح ۲۸ نقل از تفسیر عیاشی).

سوم. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ..... إِلَى ان قَالَ ﷺ فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ

فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَمِّعٌ وَ مَاجِلٌ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْمُزَلِّ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنَيْقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ جُبُومٌ وَ عَلَى جُبُومِهِ جُبُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ إِلَى آخِرِهِ (الكافي، ج ٢ ص ٥٩٩، ح ٢).

چهارم. وَ مِنْ خُطْبَةٍ طَوِيلَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرُكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجًا لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ وَ شِعَاعًا لَا يَظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يَخْمُدُ بُرْهَانُهُ وَ تَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ..... إلى ان قال جَعَلَهُ اللَّهُ رِبًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَيْبِعًا لِقُلُوبِ الْمُفْهَمَاءِ وَ حَاجًّا لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَ حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ وَ مَعْقِلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ وَ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سَلَامًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنْ اتَّخَمَّ بِهِ وَ عُذْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فُلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَ حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَ مَطِيئَةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَّ وَ حُجَّةً لِمَنْ اسْتَلَّامَ وَ عِلْمًا لِمَنْ وَعَى وَ حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى وَ حُكْمًا لِمَنْ قَضَى (بحار الانوار، ج ٨٩ ص ٢٢ ح ٢١).

پنجم. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشَّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرِّى النَّافِعُ وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَ التَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ.... إلى ان قال عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِفُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ وَ نَظْمٌ مَا يَبِينُكُمْ.... إلى ان قال عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَرِيادَةٌ أَوْ نُفْصَانٌ زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُفْصَانٍ مِنْ عَمَى وَ اغْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَيِّ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى الْأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْعَمَى وَ الضَّلَالُ..... إلى ان قال عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبِيهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَيْبِعُ الْقَلْبِ وَ بِنَايِعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَدَكِّرُونَ وَ بَقِيَ النَّاسُونَ وَ الْمُتَنَاسُونَ إِلَى آخِرِ الْخُطْبِ (بحار الانوار ج ٨٩ ص ٢٤ ح ٢٤؛ ج ٣١ ص ٥٤٧).

ششم. عَنْ يَوْسُفَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ إِلَى الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى

بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ أَتَانِي جَبْرَيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرُجُ مِنْهَا فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ بَيَانٌ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلُ مَنْ وَ لِيَهُ مِنْ جَبَّارٍ فَعَمِلَ بِغَيْرِهِ فَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ التَّمَسَّ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ هُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ لَا تُزِيغُهُ الْأَهْوَاءُ وَ لَا تُلَبِّسُهُ الْأَلْسِنَةُ وَ لَا يَخْلُقُ عَنِ الرَّدِّ وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِزُهُ وَ لَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ... إِلَى آخِرِهِ (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۲۵ نقل از تفسیر عیاشی).

هفتم. عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُطْبَةً فَقَالَ فِيهَا نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِكِتَابٍ فَصَلَّاهُ وَ أَحْكَمَهُ وَ أَعَزَّهُ وَ حَفِظَهُ بِعِلْمِهِ وَ أَحْكَمَهُ بِنُورِهِ وَ أَيْدَهُ بِسُلْطَانِهِ وَ كَلَاهُ مَنْ لَمْ يَنْتَزِهِ هَوَى أَوْ عَيْلٍ [تَمِيلُ] بِهِ شَهْوَةً لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ... إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَلْفُرَّانِ أَمْرٌ وَ رَاجِحٌ خُدَّ فِيهِ الْخُدُودُ وَ سُنَّ فِيهِ السُّنُنُ وَ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ وَ شُرِعَ فِيهِ الدِّينُ إِغْدَارًا أَمْرٌ نَفْسِهِ وَ حُجَّةٌ عَلَى خَلْقِهِ أَخَذَ عَلَى ذَلِكَ مِيثَاقَهُمْ وَ ارْتَهَنَ عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ لِيَبِينَ لَهُمْ مَا يَأْتُونَ وَ مَا يَتَّقُونَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۲۶ نقل از تفسیر عیاشی).

هشتم. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ قَالَ ع فِي خُطْبَةٍ طَوِيلَةٍ يَذْكُرُ فِيهَا بَعْثَةَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِإِنجَارِ عَدْتِهِ وَ تَمَامِ بُيُوتِهِ... إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِقَاءَهُ وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ فَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبُلُوَى فَقَبِضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عِلْمٍ قَائِمٍ كِتَابَ رَبِّكُمْ مُبِينًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ رُحْصَةَ وَ عَرَائِمَهُ وَ حَاصَهُ وَ عَامَهُ وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَخْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مُفَسَّرًا جَمَلْتَهُ وَ مُبِينًا عَوَامِضَهُ..... إِلَى أَنْ قَالَ: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ وَ بَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ عِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۳۳ ح ۳۶).

نهم. عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبِ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَتْ لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِجْمَاعَ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنْعِهَا فَذَكَرَ لَأَثَتْ حِمَارَهَا،..... إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثُمَّ قَبِضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ

عليه [و آله] قَبَضَ رَافِعَةَ وَ اخْتِيَارِ، رَغْبَةً بِأَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] عَنْ هَذِهِ الدَّارِ... إلى ان قال: ثُمَّ أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ تُرِيدُ أَهْلَ الْمَحَلِّسِ نُصِبَ أَمْرَ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْعَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ، رَعَمْتُمْ حَقُّ لَكُمْ لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ نَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفْنَا عَلَيْكُمْ، وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، وَ آيَةٌ فِيْنَا مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، وَ بُرْهَانٌ مُنْجِلِيَةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُبَيِّنٌ لِلْبَرِيَّةِ إِسْمَاعُهُ، قَاتِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ، فِيهِ بَيَانٌ حُجَّجَ اللَّهُ الْمُنَوَّرَةَ، وَ عَزَائِمَهُ الْمُفْسَّرَةَ، وَ مَحَارِمِهِ الْمُحَدَّرَةَ، وَ بَيِّنَاتِهِ الْجَلَالِيَّةِ، وَ جَمَلِهِ الْكَافِيَّةِ، وَ فَضَائِلِهِ الْمُنْدُوبَةِ، وَ رُحَصِهِ الْمَوْهُوبَةِ، وَ سَرَائِعِهِ الْمَكْتُوبَةِ. (بحار الأنوار ج ٢٩ ص ٢٤٠؛ كشف الغمة ج ١ ص ٤٨١)

دهم. عُدَّهُ الدَّاعِي، عَنْ حُفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ فَكُلَّمَا فَتَحْتَ خَزَائِنَهُ فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُنْظُرَ فِيهَا (بحار الأنوار، ج ٨٩ ص ٢١٦). يازدهم. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَّازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَيَمَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ (الكافي ج ١ ص ٦٠).

منابع

قرآن کریم

- الصحيفة السجادية، علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
اصفهانى، میرزا مهدى، القرآن و الفرقان، فى وجه اعجاز القرآن المجيد، اعجاز نامہ، قم، مؤسسه معارف اهل بيت علیہم السلام، ۱۳۹۵ ش.
اصفهانى، میرزا مهدى، رسائل شناخت قرآن، ترجمه و تحقيق حسين مفيد، تهران، منير، ۱۳۸۸ ش.
اصفهانى، میرزا مهدى، ابواب الهدى، قم، مؤسسه معارف اهل بيت علیہم السلام، ۱۴۳۸ ق، ۱۳۹۵ ش.
حلبى، محمود. الكلام فى حجية القرآن، تقريرات، نسخه خطى، آستان قدس رضوى.
حویزی، عبد علی، تفسير نور الثقلين، قم، اسماعليان، ۱۴۱۵ ق.
قزوینی، شیخ مجتبی، بیان الفرقان (فى نوبه القرآن) قزوین، مؤسسه انتشاراتی و مطبوعاتی حدیث امروز، ۱۳۸۷ ش.
کلینى، محمد بن یعقوب، الكافي (ط - الإسلامية)، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار (ط - بيروت)، بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.